

آثار سلطان
۱۵، ۵، ۱۶

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۷۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مؤلف و موهوب

مؤلف عرف الدین محمد

مترجم

شماره قفسه ۱۷۹۱۸



کتابخانه

دبیر کتاب

۲۹۰۱



۱۵۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: کمال درجوات

مؤلف: عارف الدین محمد

مترجم:

شماره قفسه: ۱۷۹۱۸



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

شماره ثبت کتاب: ۲۹۰۸۱۳



۵۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مؤلف و مؤلف

مؤلف مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۷۴۱۸



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۹۸۱۳



۱۷۹۱۸
۲۰۹۰۸۳



کتابخانه مجلس شورای ملی



بسم الله الرحمن الرحيم و تم بحمد الله

حمدنا محمد و دو تنهای پیغمبر مبدعی را پس در که خلق آگاهند
و علمه البیان و صلوة نامحضور و تحیات پیغمبر را
شاید که ختم به النبوة بفحوی القرآن و بر ال و
اصحابی که قد اقتصوا بالادقضاء و الاجتنان
بعد حمد و صلوة که یضعف عباد الله الصمد شرف
الذین محمد عفی الله عنه ذلک انه هرگاه که در سن
یکمیزار و دو صد و چهل و شش هجری علی صاحبها
الصلوة و السلام مسایل سی که از ملک مندرج
بدار الامارة کلکته رسید و بواسطه علماء اعلام انجا و

قصیه مصطفی آبا و عرف امپوز ز در اسم الحروف رسیدند و
بعد ملاحظه آنها بوضوح انجا مید که مبتدعان زمانه عرق اجماع
نموده در احکام مسایل مسطوره تغییر و تبدیل نموده عامه
مؤمنین را از سلوک طریق مستقیم و اخذ منبج قویم باز داشته
میخواهند که ایشان را متذکرین بحرفات متنتک بختر عات
خود نمایند لهذا در اسم الحروف بقضای فحوی حدیث
نبی آخر الزمان علیه الصلوة و السلام اذ اظهر
البدعة و انتشر المبتدعون فعلى كل عالم
و باقی ان يظهر العلم و یبین السنة عن البدعة
احکام مسایل ستفسره از احادیث صحیح و دیگر کتب
شرعیه بر آورده بمعرض توید آورده حتی بمیز
انجیث من الطیب که دو درخت در دین قویم را به
والله المستعان و علیه التکلیل و ان یلک

بأنها ایما رفته اولاً علی سبیل تعداد و نهج افراد تسوید
 نموده بعد از آن هر یک سبیل علییه علییه اعاده
 ساخته جواب آن مرقوم خواهد کرد که تا ناظرین در
 اول امر بر عدد مسائل و عنوان و ترتیب ذکر آنها اطلاع
 یافته جواب هر یک سبیل بسبب استخراجه نمایند و سبیل
 و جواب آن با یکدیگر ملحق گردیده فاصله فیما بین هر دو
 بوقوع نیاید **مسئله اولی** که احداث مذاهب است
 ایما اربعه موجب خرق اهل حل و عقد میستواند
 شد یا نه **مسئله دوم** که اطاعت و اتباع این چنین
 مذاهب نواحداث موجب دخول تحت مصداق
 فحوائی کدیمه و من یستغ غیره الا سلام
 دینا فلن یقبل منه میشود یا نه **مسئله سوم** که
 اختراع نمودن بعض احکام جزئیه خلاف قول ائمه اربعه

و داخل ساختن آنها را در دین اسلام درین زمانه فایده
 قابل تسلیم است یا نه **مسئله چهارم** که هیچکس را
 از اتباع ایما اربعه عمل کردن بحدیثی که حکم مضمون آن
 خلاف اجتماع امام وی یا ایما دیگر هم باشد جایز است
 یا نه **مسئله پنجم** که ادای سن رتبه و نوافل
 مستحبیه موجب ثواب و ترک آنها علی سبیل تأمل
 و یا تمادون و یا انکار و مانعت از ادای آنها موجب
 عتاب و عقاب کفر از روی شریعت میستواند شد
 یا نه **مسئله ششم** که اتصال دادن و ضم کلمه
 لا اله الا الله با کلمه محمد رسول الله منجز
 ارکان دین و ابنیه ایمان و اسلام است یا نه **مسئله**
هفتم که شرک و کفر انکاشتن ضم و اقتران هر دو کلمه
 مذکوره و مانعت از اتباع سنت نبی آخر الزمان موجب

ایمانه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و موجب
 انکار ضروریات دین است **مسئله ششم** آنکه
 ایمان نبی آخر الزمان قولاً یا فعلاً یا ایماً موجب است
 غیر معفو بلا قتل از روی شریعت ثابت و مستحق است
مسئله هفتم که زیارت قبور سید و اولیاء و عامه
 مومنین منجمله سخن نبی آخر الزمان است **مسئله**
دهم آنکه قریه آیات قرآنی و ادعیه مأثورہ بر قبور ائمه
 اہل اسلام جایز است **مسئله یازدهم** که نیاز
 کردن و تصدق نمودن طعام بختہ یا از قسطنطنیہ و
 غیرہ بر ارواح سید و اولیاء و صلحاء و عامه مومنین از
 روی شریعت جایز است یا نه و خوردن آن حلال
 یا نه **مسئله دوازدهم** که دست برداشتن برای دعا از
 حق جل و علی شانه و قفسه بخشدن ثواب اطعام یا ثواب

قریه قرآن و غیرہ در عرس و یاد در مجالس دیگر منجمله
 شرایط دعا است یا نه **مسئله سیزدهم** که آواز
 دادن و ندا کردن نبی آخر الزمان یا دیگر اکابر اموات
 بحرف یا از روی شریعت جایز است یا نه **مسئله**
چهاردهم که نسبت شرک کردن بنده اکتفا به نبی
 آخر الزمان یا دیگر اموات را بحرف ندا موجب کفر و
 فسق نسبت کننده از روی شریعت خواهد بود یا نه
مسئله پانزدهم که مخالفت از خواندن درود و علی
 الاطلاق خواندن درودهای دیگر که در دلائل انجیر است
 و غیرہ واقع اند موجب ایمان نبی آخر الزمان و حبیب
 انکار ضروریات دین است یا نه **مسئله شانزدهم** که
 نسبت کردن شخصی مذہب نو احداث خود را که
 خلاف مجمع علیہ ائمہ اربعہ باشد بجناب رسول تعالی

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صِحِّحٌ وَجَائِزٌ هِيَ **مسئله**
مقدمه که اگر شخصی خود را مجد و الدین که در حدیث نبوی
 علی صاحبهما الصَّلوة و السلام بشارت بان و ارشاد
 قرار دهد و بظاهر حال مستبح آداب و خلاق آنحضرت
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نباشد تسلیم وی نموده
 آید یا نه **مسئله** **ثانی** که ملقب گردانیدن شخصی خود را
 بامیر المؤمنین با وجود آنکه تصرف ظاهری بر ملک و
 طاقت نفاذ احکام دینی و دنیاوی وی را میسر نباشد
 آیا خلاف مقررات خلف و سلف و اسم پیوستی
 است یا نه **مسئله** **ثالث** که چیست معنای حدیث
 نبوی علی صاحبهما الصَّلوة و السلام من لم يعرف
 امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة و چیست
 حکم نصب امام برخلافین آیا هر کدام که طالب امت باشد

بر ایشان واجب و لازم گردد که اورا امام قرار دهند
 یا مشروط است بشرط **مسئله** **پنجم** که هر یک از
 عوام را که از امور دینی اطلاع نداشته باشند و در سل
 متعدد و یا در سلسله واحد جایز است یا نه **مسئله** **پنجم**
و یکم که هر یک از مردمان را و تعلیم نمودن ایشان
 امور باطنیه بی اجازت مرشد خود بی حصول مرتبه تعلیم
 در امور باطنیه جایز است یا نه **مسئله** **پنجم** **دویم** که
 فریب دادن عوام الناس را با امور عجیبه مانند صعود و
 بر افلاک و ملاقات با ملائکه و سمیاء بدون تصفیه
 تخلیه برای اغراض نفسانیه بمنحله محرمات است یا نه **مسئله**
پنجم **سیوم** که تزویر و افتراء در دین و اظهار علو
 خود و عناد عوام الناس مانع از وصول الی الله میستواند
 شد یا نه **مسئله** **پنجم** **چهارم** که ادعای وصول الی الله

بترک اصول اهل شریعت و طریقت قابل تصدیق
 است یا نه **مسئله پنجم** آنکه ادعای شخصی که حق
 جل و علی باشد دست هر گرفته بمن کلام و خطاب
 میفرماید و وعده فرموده که مریدان را خواهم بخشاید
 چنین ادعای موجب مواخذه از وی شریعت میتواند
 شد یا نه **مسئله ششم** آنکه استدلال از راه
 انبیاء و اولیاء اموات جایز و در شریعت و از
 است یا نه **مسئله هفتم** آنکه شرک انکاشتن است
 مذکور موجب کفر یا فسق انکارنده شرک از روی
 شریعت است یا نه **مسئله هشتم** آنکه جهاد علی الاطلاق
 فرض است بر جمیع اهل اسلام یا مشروط است بشروط
مسئله نهم آنکه اعتقاد و توقف فرضیه جهاد بر
 شرایط موجب مواخذه شریعت است یا نه **مسئله**

۳
 ۹
 اسلام

مسئله دهم آنکه اگر کدام شخصی که نسب و قومیت وی با قرار ابا
 و اجدادش با ثبات رسیده معروف النسبند
 الناس باشد معجزه خود را بدیگری منسوب از دوا
 لعن الله علی خارج النسب خواهد کرد و یا نه
 توجروا **مسئله دهم** آنکه احداث مذاهب
 بعد از ائمه اربعه موجب خرق اجماع اهل حل و عقد میتواند
 شد یا نه **جواب** احداث مذاهب دیگر بعد از ائمه اربعه
 خلاف مذاهب آن اکابر موجب خرق اجماع اهل حل و
 عقد ثابت و متحقق چه جمیع علماء اسلام اجماع دارند
 برین که عمل نمودن بر استخراجات دیگری بعد از ائمه اربعه
 که مخالفه صریحه با مجتهدات ایشان داشته باشد و احکام
 شرعیه قرار دادن آنها را جایز و موجب خروج از
 اجماعت و تفرق و شد و زود در آن ثابت و متحقق در

۱۵
 ۴

امام محمد بن الرضا في مذكورت ولاما اذا اختلفت
على احوال كان اجماعاً منهم على ان ما عداها باطل
بعد ازان ودرجائي ويزكر نموده والمراد من الامة
الائمة الاربعه يعني چونكه ائمه اربعه در كدام
اجتهاديه اختلاف نموده و حكمي خلاف حكمي
قرار ايفت و بعد از ايشان ويزكر ائمه حكمي استخراج
نموده باكي ازاحكام استخراج ايشان موافق كروين
و بصورت اجماع منعقد كرويه كه ان حكم باطل است و
عمل ان ناجاز و رشباه و نظاير مرقوم است فقد
صرح في التحرير ان اجماع انعقد على عدم العمل
بمذهب مخالف للاربعه لانضباط مذاهبيهم
وانتشارها و كثرة اتباعهم عبد الوهاب الشمراني
در كتاب نوكر مسهت بيزان الشريعت و كرموده

وانه لا يصل احد بعد ائمة الاربعه الى
مقامهم بالنظر والاستدلال فان ذلك مقام
لم يدعه احد بعدهم الا محمد بن جبر الطبري
ولم يسألوا له ذلك كما مر جميع من ادعى الاجتهاد
المطلق بعدهم انما مراده المطلق المنتب بحيث
لا يخرج عن قواعد امامه كالباقين الفاسم واصنع مع
مالك و محمد و ابى يوسف مع ابى حنيفة و كالمزني
والريبع مع الشافعي اذ ليس في قوة احد بعد ائمة
الاربعه ان يتكرا الاحكام ويستخرجها من الكنا
والتسنة ابداء من ادعى ذلك فقلنا له استخراج
لنا شيئاً لم يسبق لاحد من الائمة استخراج
فانه يعجز ويزدر ميزان الشريعة مذكورت قال جل
الدين السيوطي رحمه الله ان الاجتهاد المطلق على

١٢ قسمين مطلق غير منتب كما عليه الايمة الاربعة
ومطلق منتب كما عليه اكابر اصحابهم ولم يدع
الاجتهاد المطلق غير المنتب بعد الايمة الاربعة
الا الامام محمد بن حريز الطبري الا انه لم يعلم له
ذلك ونيزور ان مذكور است كما لم تطلع من كلام
الايمة على دليل صريح من الكتاب والسنة فايك
ان ترد كلام احد منهم او تضعفه بفهمك فان فهم
مثلك اذا قرن بفهم احد من الايمة المجتهدين
يرى كالهباء ونيزور ان مذكور است فذا هب الايمة
الاربعة بخري جداولها وطول الايمة جداولها
الامام ابو حنيفة ويليها الامام مالك ويليها
الامام الشافعي ويليها الامام احمد وهو اقصرهم
جدولا ومذهب الامام ابي حنيفة اول المذا

١٥ المدونة تدويناً فذلك يكون اخرها انقراضاً
ونيزور ان مذكور است كان ائمة المذاهب رضي
الله تعالى عنهم وارثين لرسول الله صلى الله
عليه واله وسلم في علم الاحوال وعلم الاقوال
مع الايتوههم بعض المتصوفة الذي ليس له
ذوق في المعارف الالهية ان المجتهدين لم
يرثوا من رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
الا علم المقال ونيزور ان مذكور است ان كل من رد
قولا من اقوال علماء الشريعة واخرجه منها
فكانه ينادي على نفسه بالجهل ويقول الا شهد
اني جاهل ثم ان وقع ذلك من مقلد الايمة فليس
هو بمقلد لهم في ذلك وانما مقلد هو الشيطان
فان اعتقادنا في جميع الايمة ان احدا منهم لا

يقول قوله الا بعد نظر في الدليل والبرهان
 شيخ عبدالحق دهلوی که از اساطین اهل حدیث و
 از ائمه اهل تقوی است و شرح سفر سعاده در مقدّمات
 ضروریّه ذکر نموده که مجتهدان استبصار بودند و آنچه که
 قرار یافت و باقی ماند از مذاهب اهل سنت و عجمت
 چهار مذاهب مشهور است که در عقاید و اصول دین با هم
 یکی اند و در فروع در بعضی مواضع مختلف و قدم و ائمت
 ایشان امام اعظم نعمان بن ثابت کوفی است و
 بعد از آن امام مالک بن انس است و بعد از آن محمد
 ابن ادریس شافعی است و چهارم ایشان امام احمد
 بن حنبل است و این چهار تن از امامان دین و مقتدایان
 ملت اند ضبط و ربط احادیث و اقوال صحابه و سلف
 تطبیق و توفیق میان آنها نمود و تفسیر و تاویل و بیان

ناسخ و منسوخ کرده غایت بذل مجهود درین باب
 فرموده است بناط احکام بقیاس و اجتهاد از نصوص
 کتاب و سنت نموده اند و غیر ایشان را جز تابع بودن
 ایشان چاره و پسلی نیست و شیخ طریقت و بزرگان
 آن بهمین مذاهب پیونده اند و نیز محدث مدوح در
 شرح مذکور در جای دیگر باین عبارت ذکر نموده
 و باطله مذاهب حقه و طرق وصول بمنزل مقصود و
 ابواب در آمدخانه دین این چهار است و هر که را یکی
 ازین راههای و دوری ازین در باجی خستیار نمود
 پس راه دیگر رفتن و دوری دیگر گرفتن عبث و یاده
 کاری باشد و کارخانه عمل را از ضبط و ربط بیرون
 افکندن است و از راه مصلحت بیرون افتادن است
 و اگر قصد سلوک طریق درع جهت یاط داشته باشد

هم از مذاهب واحد که خست یا نموده وی است روایت
که دلیلش حسن و اقوی باشد و فایده اش اتم و جمل
و حسیط در آن اکثر و او فرمود خست یا رکن و بر حاکم
و مسالمة و جمل اندوزی نزد و همین است طریقه متاخرین
و ثن نیست که این طریقه محکم و مضبوط تر است از منقول
سابقه با ثبات رسیده که اجماع است علماء ابرین که
عمل نمودن بر تخریجات دیگری درین زمانه فاسد خلاف
ایمه اربعه رافع اجماع است و خروج است از آن و
در حق این چنین گمان و عید شدید و اردک نشسته در
مشکوة المصابیح مذکور است عن ابن عمر رضی
الله تعالی عنهما قال قال رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم ید الله علی الجماعة و من
شد شد فی النار و نیز در آن مذکور است عنه

ایضا قال قال رسول الله صلی الله علیه و
آله وسلم اتبعوا السواد الاعظم فانه من
شد شد فی النار و نیز در آن مذکور است عن
ابی ذر قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم من فارق الجماعة شبرا فمدرج
در بقة الاسلام عن عنقه این است جواب
مسئله مذکور که تخریر یافت **مسئله دوم** اگر اجماع
و اتباع این چنین مذاهب لواحد است موجب فعل
مصدق فحوائی کیمه و من میبستغ غیر
الاسلام دینا فلن یقبل منه می شود یا نه **جواب**
مذاهب لواحد است که مردمان اصحاب الانعراض
درین زمانه فاسد خلاف اجماع اختراع نموده آنها را
در اطراف نواحی رواج میدهند و وسیله تحصیل دنیا

دُون و تجارت منافع روز افزون انکاسته دخل
مصدق کریمه فساد بخت بخادتم کرده اند فحول
اطاعت و اتباع آنها تحت کریمه مذکور است تنها نمی ماند
چه احداث آنها را رفع اجماع است و صحیح بخاری است
قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ يَكُنِ اللَّهُ عَلَى الْعَا
مَنِ شَدَّ شَدَّ فِي النَّارِ وَوَرَكَلَامُ الْبَنِي نَزَّ عَمِيد
بر آن نازل و يتبع غير سبيل المؤمنين نوله
ما تولى و فصلیه جهنم و ساءت مصیرا
پس هرامی که وعید شریع بر ارتکاب آن و نذر
شده باشد خروج آن از دین اسلام ظاهر و باهر **مسئله**
سیوم که اختراع نمودن بعضی احکام جزئیه خلاف
قواعد ایزد ابره و داخل ساختن آنها را در دین اسلام
درین زمانه فاسد قابل تسلیم است یا نه **جواب** اختراع

این چنین احکام جزئیه اصحاب الانراض قابل تسلیم
نیست از ازاله و اخراج آنها از احکام دینی بهر اهل اسلام
و جهت لازم که تا عمل بر حدیث نبویه علی صاحبها الصلوة
و السلام من رای منکر کذا فلیغیره بیده فان
لم یستطع قبله انه الى اخر الحدیث بحصول انجام
نیز عمل بر حدیثی که در صحیح مسلم روایت شده است تحقق کرد عین
ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم ما من نبي بعثه الله تعالى
قبلي الا كان له في امته خواريون واصحاب
ياخذون بسنته و يقتدون بامرهم ثم انما
تخلفه من بعدهم خلوف يقولون ما لا
يفعلون و يفعلون ما لا يؤمرون فمن جاهدكم
بيده فهو مؤمن و من جاهدكم بلسانه

فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمِنْ جَاهِدِهِمْ بَقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ
وَلَيْسَ وَدَاءُ ذَلِكَ مِنْ الْإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ
مسند چهارم بیچکس را از اتباع ائمه اربعه عمل
کردن بر حدیثی که حکم مضمون آن خلاف اجتهاد امام و
یا ائمه دیگر است باید جایز است یا نه **جواب** بیچکس را
از اهل اسلام نمیرسد که درین زمانه پسین بقتضای
رغم فاسد خود مذہب متحقق اختیار نموده خود را
گذاشته عمل کذب غایب که بر صحت و سقم آن اطلاع نداشته
باشد چه ائمه دین و اتباع اسلاف ایشان که اهل رکوع
اتقان بودند بدل جہد بلوغ و تشیع تمام درین مادی فرموده
احادیث صحیح و آثار سلیمند گذشته اند که مردمان
متاخره پیشه وارد آنها را آورده معارض مذہب آن
اکابر سازند و افهام تفتیش مردمان این زمانه است

بافهم و تشیع آن اکابر نسبت ذرّه بافتاب هم
ندارند لهذا شیخ عبدالحق دہلوی که از مقتدایان
اهل حدیث و پیشوایان اهل تقوی است در شرح
سفر سعادت باین عبارت ذکر نموده درین روز
پسین مذہب را گذاشته عمل بحديث کردن
صورت نمی بندد چه مجتهدان دین احادیث و
اقوال صحابه را متبع نموده ماسخ را از منسوخ و صحیح را
از سقیم جدا ساخته تحقیق و تامل آنها فرموده تطبیق
و توفیق در میان آنها داده اند و عوام مسلمان را
بلکه علماء ایشان را درین روز کار قوه و طاقت
کجا است که این کار از دست ایشان آید ایشان را
جز متابعت مجتهدان کردن و در پی ایشان رفتن
سبیل نبود و چاره نه والعهد علیهم و نیز در شرح

مذکور ذکر نموده که قرصحت در آخر زمان تعیین و تعیین
مذهب است و ضبط و ربط کار دین هم در بصورت
بود و از اول مخیر است هر کدام را اختیار نماید صورت
دارد و لیکن بعد از ختم یاری بدگیری رفتن بی تو
سواطن و تفرق و تشعب اعمال و احوال نخواهد بود و
قرار داد متاخرین هم برین است و بهو المختار و فیه
الخیرمع هذا اگر کسی از روی خود ناسی بی تحقیق
بی حصول مرتبه آن احادیث ذکر نموده مردمان را
ترغیب دهد که مذاهب محققه را گذاشته بحدیث
منقول روی عمل نمایند پس اشخص منجد آن کس است
که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از احوال
و بی خبر داده در صحیح مسلم مروی است عن ابی هریر
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلم یكون فی آخر الزمان دجالون کذابون
یا قتلکم من الاحادیث بما لم تسمعوا انتم
ولا آباءکم فایاکم وایاهم لا تفضلونکم و
لا تفتنونکم این است جواب سئله مذکوره که
تحریر یافت **مسئله پنجم** که ادای سنن روای
و نوافل مستحب موجب ثواب ترک آنها علی سبیل
تساهل و یا تمنا و ن یا انکار و مانعت از ادای
انها موجب عتاب عقاب کفر از روی شریعت
میتواند شد یا نه **جواب** ترک سنن روای
و نوافل مستحب که سنیته و استحیثه آنها بتواتر رسید
بر سبیل استخفاف و مانعت از ادای آنها موجب
کفر و از ادوست میبایست در ان اختلافی نیست
و اگر ترک آنها علی سبیل تساهل باشد صحیح آن است

که اثم در آن ماست ترک واجب ثابت و متحقق
در بر جندی شرح مختصر مذکور است و فی شرح
الطحاوی و اعلم ان هذه السنن من المؤکدات
لا يجوز تركها الا بعد روى من تركها فان
لم يرحق فقد كفر وان راها حقا فالصحيح
انه ياتى في بحر الرائق مذکور است اختلاف في
اكد السنن بعد سنة الفجر فقليل الاربع
قبل الظهر والركعتان بعد والركعتان
بعد المغرب كلها سواء والا صح ان الاربع
قبل الظهر اكد هكذا صح في الغاية و
النهاية لان فيها وعيدا معروفا قال
عليه الصلوة والسلام من ترك اربعاً
قبل الظهر لم ينل شفاعتي وفي التجديد و

النوازل والمحيط رجل ترك السنن الصلوة
الخمس ان لم ير السنن حقا فقد كفر لانه ترك
استحقاقا فان رأى حقا منهم من قال لا ياتى
والصحيح انه ياتى لانه جاء الوعيد بالترك ووجد
الا عراقي كان مقدما ولم يذكر له ما شرع
بعده فانه قد شرع بعدا شيئا كالوتر وصلة
الفطر وقد اتفقوا على انه ياتى بتركهما فالسنة
المؤكدة بمنزلة الواجب في الاثم ودر احاديث
ويكره كلام النبي في تركها تام باتباع سنن ووعيد شديد
بتركها ان واروشتة در صحاح واروشتة قال عليه
الصلوة والسلام من اقتدى بي فهو متي
ومن رغب عن سنتي فليس مني ورشقا قاضي
عياض مذکور است اتباع سنته صلى الله عليه

وَاللهُ وَسَلَّمَ وَاجِبٌ قَالَ اللهُ تَعَالَى لَقَدْ كَانَ
لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا
اللهُ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَقَالَ اللهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللهَ وَالرَّسُولَ وَقَالَ اللهُ
تَعَالَى اطِيعُوا اللهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
قَالَ اللهُ تَعَالَى إِن تَطِيعُوا تَهْتَدُوا وَقَالَ وَمَن
يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ طَاعَ اللهَ وَقَالَ وَمَا أَمَرْتُكُمْ
الرَّسُولُ فُخْذَرَهُ وَمَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهَوْا وَ
قَالَ وَمَن يَطِيعِ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ
قَالَ الْمُفَسِّرُونَ وَإِمَّةُ الْحَدِيثِ طَاعَةُ الرَّسُولِ
فِي التَّزَامِ سُنَّتُهُ وَالتَّسْلِيمُ لِمَا جَاءَ بِهِ وَقَالُوا مَن
يَطِيعِ الرَّسُولَ فِي سُنَّتِهِ يَطِيعِ اللهَ فِي فَرَائِضِهِ
سُئِلَ سَهْلُ بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنْ شُرَايِعِ الْإِسْلَامِ

وَقَالَ مَا أَمَرْتُكُمْ الرَّسُولُ فُخْذَرَهُ وَقَالَ التَّمَرُّقُذِيُّ
مَعْنَاهُ اطِيعُوا اللهَ فِي فَرَائِضِهِ وَالرَّسُولَ فِي
سُنَّتِهِ وَنَزَّارٌ مَّا ذَكَرْتُ قَالَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ
سَنَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
وَوَلَاةُ الْأَمْرِ بَعْدَهُ سُنَّتُنَا الْأَخْذُ بِهَا تَصَدِّقُ
كِتَابَ اللهِ وَاسْتِعْمَالُ طَاعَةِ اللهِ وَقُوَّةُ عَلَى دِينِ
اللهِ لَيْسَ لِأَحَدٍ تَغْيِيرُهَا وَلَا تَبْدِيلُهَا وَلَا انْتِظَارُ
فِي رَأْيٍ مِّنْ خَالِفِهَا وَمَن اقْتَدَى بِهَا مُهْتَدٍ وَ
مَن انْتَصَرَ لَهَا مَنْصُورٌ وَمَن خَالَفَهَا وَاتَّبَعَ غَيْرَ
سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا هِ الْوَاقِعُ مَا تَوَلَّى مِنَ الضَّلَالِ
وَاصْلَاهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا وَنَزَّارٌ
ذَكَرْتُ فَالْصَادِقُ فِي حُبِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَن يُظَاهِرُ عَلَيْهِ عِلَامَاتُ ذَلِكَ لَهَا

الاعتقاد به واستعمال سنته واتباع اقواله و
افعاله المثبت في سيره وامثال وامره واجبا
فواهيده والنادب بادابه في عسره وليس في مشطه
ومكرهه وشاهد هذا قوله تعالى قل ان كنتم
تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و
نودي شرح مذكور است ومن مفروضات
القلب اعتقاد النصيحة لرسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم في حياته وبعد مماته واما
نصيحة بعد مماته فال التزام التوقير والاجل
وشدة المحبة له والمداومة على تعليم سنته
والتفقه في شريعته ومحبة اهل بيته و
اصحابه والمجانبة ممن رغب عن سنته
واخوف عنها در ثغافه قاضي عياض مذكور است و

النصيحة لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
واجب على كل مسلم وهي التصديق بنبوته وبذل
الطاعة له ونصرته حيا وميتا باحياء سنته
بالطلب والذب عنها ونشرها والتخلق باخلاقه
الكريمة وادابه الجميلة ارجع بسبق ورضح ولا يحج
كرويه كذا اتباع سنت نبى آخر الزمان بمنجمله ضروريات
دين وشرايع اسلام واما ان استغفار ومانعت
ان استعمالها موجب كفر وارتداد است اعادنا
الله وجميع المؤمنين منه ومن لم يجعل الله
له نورا فما له من نور **سنة** **ششم** **في** **الانصال**
وادرن وضم کردن کلمه لا اله الا الله با کلمه محمد
رسول الله بمنجمله ارکان دین و امانیه ایمان و اسلام
است یانه **جواب** الصاق و اتصال هر دو کلمه مذکور

یکی را با دیگری از روی تلفظ و اعتقاد و بجز در ریاست
شرعیست نبویه و اجماع المذاهب از کلام دین و ائمه اسلام
و ایمان است اما در تلفظ پس برای این که در حدیث ضم
و اتصال این مرد و کلمه در تلفظ که شهادت عبارت از
همین است بجزله ائمه ایمان و اسلام و او گذشته در صحیح
بخاری است حدیثنا عبید الله بن موسی قال
اخبرنا حنظلة بن ابی سفیان عن عكرمة بن خالد
عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه و
آله و سلم نبی الاسلام علی خمس شهادة ان لا
اله الا الله و ان محمدا رسول الله الى اخر الحديث
و در فتح الباری شرح بخاری در معنی حدیث پنجج من
النار من قال لا اله الا الله و فی قلبه وزن
شعیر من ایمان باین عبارت مذکور است فقلت

لا یکنی قول لا اله الا الله بل لا بد من ذکر محمد
رسول الله قلت المراد المجموع و صار الجذر
الاوّل منه علما لكل كما يقال قرأت قل الله
احدا فی قرأت کل السورة و نیز ایتیه تفسیر و حدیث
در تفسیر قوله تعالی و رفعنا لك ذکرک بیان
شود و اندک که مراد از کریمه که حق جل و علا است در محل
استئذان بر نبی آخر الزمان میفرمایند که بلند کردم
ذکر تو این که نام تو با نام خود در کلام از لی مقارن
ساخته ام که هر گز نام مرا یاد نخواهد کرد نام تو هم
یاد کند در شفا و قاضی عیاض که از مقصد ایمان اهل
حدیث است مرقوم گشته قال یحیی بن آدم ای
تفسیر قوله تعالی و رفعنا لك ذکرک
بالنبوة و اذا ذکرک ذکرک معی قیل ای

قول لا اله الا الله وان محمد رسول الله وقيل
 في الاذان وقال قتادة اي دفع الله ذكرك في
 الدنيا والاخرة فليس طيب ولا متشهد ولا صاحب
 الصلوة الا يقول اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا
 رسول الله ونيز وشفاعة كورت روي ابو سعيد
 الخدري رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم قال ناني جبرئيل فقال ان ربي وربك
 يقول كيف رفعت ذكرك فقلت الله ورسوله
 اعلم يعني بجبرئيل قال نال الله تعالى اذا ذكرت
 ذكرت فمن ذكرك ذكرني اذا لا يذكر احد
 بالرسالة الا ذكرني بالربوبية ونيز ودر ان مذكورت
 وان من تعظم الله تعالى له انه قرن طاعة
 بطاعته واسمه باسمه في قوله تعالى واطيعوا

الله

الله والرسول وفي قوله آمنوا بالله ورسوله
 وفي قوله انا ارسلناك شاهدا ومبشرا ونذيرا
 لتؤمنوا بالله ورسوله وفي قوله فآمنوا بالله و
 رسوله النبي لا يجي وفي قوله ومن لم يؤمن بالله
 ورسوله فانا اعتدنا للكافرين سعيرا وفي غير ذلك
 من الايات التي هي غير معدودة پس از هفت
 بوضوح پوست كه اقراران و اتصال نام آنحضرت صلى
 الله عليه وآله وسلم باسمه تعالى در تلفظ بجز و در
 دين و مقصدا كتاب است و اما قران و اتصال
 مضمون اين هر دو كلمه در اعتقاد پس ان عين اين
 و اسلام است تفارق يكی از دیگری در اعتقاد عين كفر
 است و ظاهر است كه ان ترجمان قلب است پس
 ملافت از اتصال اين هر دو كلمه و از موجب فلاح بدست

54
 ف

با وجود نقد آن موافق بر این قطعی است بر عدم عقاب و استیلا
 نبی آخر الزمان پس اگر این چنین انکار و مخالفت از مردم علم
 وقوع آمد آن مرتد است باز تدابیر معفو و در عذاب
 مهین ابد الابد خواهد ماند بفرمانی کرمه و من یشاقق
 الرسول من بعد ما تبین له الهدی و يتبع غیر
 سبیل المؤمنین نوله ما تولى و فصلیه جهنم و
 ساءت مصیبا و اگر آن مخالفت و انکار از کافر است
 بوقوع آید پس آن خود کافرت لیکن عذاب و نکال
 از دوزخ شدید تر است از عذاب کفر اصلی در شبهه و نظایر
 مذکور است المرتد اسوء حالا من الکافر الا صلی
مسند معتبر شرک و کفر انکاشتن ضم و
 اقتران هر دو کلمه مذکوره و مخالفت از اتباع سنت
 نبی آخر الزمان موجب هتفه آنحضرت صلی الله

والله اعلم

والله وسلم و موجب انکار ضروریات دین است یا نه
موجب شرک و کفر و استن اتصال هر دو کلمه مذکوره
 در تلفظ و مخالفت از تعدد و تغافل بسن و آداب
 آنحضرت صلی الله علیه و الله وسلم و آن را موجب
 فلاح و نجات ندانند تو همین است در حق نبی آخر الزمان
 و تفتیش است و رثان وی علیه الصلوة و السلام
 چه حق عزوجل آنحضرت صلی الله علیه و الله وسلم را
 برای همین مبعوث فرموده که تا کسی که نصرت و
 نمایند در اجرای دین الله و تعظیم وی بجا آرند بهشت است
 ان محمد رسول الله و توفیر علیه الصلوة و
 السلام نمایند به استعمال سنن و آداب نبی و عقاید
مسند از مذکور مرقومه را موجب فلاح و نجات از
 عذاب ابد الابد و محفوظ و مصون ماندن بر تبه عیارند

پس چون شخصی از شهادت مذکوره و استعمال نعمت
 سنن و آداب آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم اعراض کرد و از آن مخالفت ساخت و خلاف
 آن عقاید نمود پس ضرورتی مبین و منقص آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم گردید و ضد توقیرش صلی
 الله علیه و آله و سلم و مناقض کلام الهی در وی متحقق
 گشت و نیز ضروریات دین گردید چه حق عزوجل
 بتوقیر و تعظیم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 امر فرموده و استعمال آداب سنن وی صلی الله
 علیه و آله و سلم و شهادت مذکوره را موجب
 فلاح و نجات گردانیده و در قول خود انا ارسلناک
 شاهداً و مبشراً و نذیراً التوینوا به و تعزوا
 و توقروا یعنی ای نبی آخر الزمان ترا بپستاده‌ام

کواه بر تصدیق و تکذیب است و خوف دهنده از عذاب
 تا ایمان آرید ای مردمان با خدا و ایمان آرید یا رسول
 که محمد رسول الله است و نصرت وی کنید در اجرای
 دین الله و توقیر و تعظیم وی بجا آرید بشهادت رسالت
 و استعمال سنن وی علیه الصلوة و السلام
 و نیز فرموده انکم تنتم لکون الله فاتبعوا
 یحیی کلام الله و نیز فرموده اطیعوا الله و اطیعوا
 الرسول قال المفسرون و اهل الحديث فی معنی
 الایات ای اطیعوا الله فی فرائضه و الرسول فی
 سنته در شفا قاضی عیاض مذکور است و روی عن
 عمر بن عبد العزیز رضی الله تعالی عنه انه قال
 ليس لاحد تغیر سنته ولا تبدلها ولا النظر
 فی رای من خالفها من اقتدی بها مهتد من

انتصر لها منصور ومن خالفها واتبع غير سبيل
 المؤمنين ولاه الله ما تولى من الضلال وأصل
 جهنم وساءت مصيراً ودر صحاح وادوات من
 رغب عن سنتي فليس مني از بسبق بوضع پوت
 که مانع از ادای حق و آداب آنحضرت صلی الله
 و آله و سلم ایمان نیاورده بما جاء به النبي عليه
 الصلوة والسلام پس آن خارج کرده از هست اجاب
 و جای از گشت و پی شش و زنج هست و الله تعالى
 الحق وهو يهدي السبيل و من يضلله فلا
 هادي له **مسئله ششم** ائمه نبی آخر الزمان
 قولاً و فعلاً و ایماء موجب زمه او غیر معفو بلا قتل از
 روی شریعت ثابت و متحقق است **پایه جواب**
 ائمه نبی آخر الزمان متعین روی علیه الصلوة و

و السلام بهر طوریکه باشد موجب زنده ادیت که
 توبه از آن رافع قتل از روی شریعت نیست
 شد و در شفا قاضی عیاض مذکور است و يجب علی
 المسلمین توقيده و تعظيمه و اکرامه صلی الله
 عليه و آله و سلم و لهذا حرم الله تعالى اذاه في
 كتابه و اجتمعت كلمة على قتل من قصده صلی الله
 عليه و آله و سلم قال الله تعالى ان الذين
 يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و
 الآخرة و أعد لهم عذاباً مهيناً و نیز در شفا
 مذکور است اجمع العلماء علی ان المنقوص له کافر
 و الوعيد جاء علیه بعذاب و حکمه عند الله
 القتل و مرشک في کفره و عذابه فقد کفر و
 نیز در آن مذکور است فان الکتاب السنّة موجبان

ان من قصد النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 باذى او نقص معرضا او مصرا وان قتل فقتله
 واجب وتيزوران مذکور است ان حرمة النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم وتوفيره بعد موتة لازم
 كما كان حال حياته فالارزاء عليه والتصغير
 بشانه سب فالحكم فيه حكم الساب وهو القتل
 كما سنبت عليه ان شاء الله تعالى **مسئله نهم** ان
 زیارت تسبیح و اولیاء و عامر مؤمنین منجی
 سنن نبی آخر الزمان است یا نه **جواب** زیارت قبول
 انبیاء و اولیاء و عامر مؤمنین بکذا زیارت تسبیح کفار
 هم که بازیر موصلة رحمی داشته باشند منجی سنن
 نبی آخر الزمان و منجی امور مومنین و عده است
 چه آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم در اکثر

اوقات زیارت تسبیح اهل بقیع فرمودی و دیگر
 هم مومنین حتی دکاهی کاهی برای زیارت تسبیح
 شده آواحد هم قدم رنجه فرمودی در هیچ مسلم مذکور
 است حد ثنا یحیی بن یحیی القیمی و یحیی بن ایوب
 و قتیبة بن سعید قال یحیی بن یحیی اخبرنا و الاخر
 حد ثنا اسمعیل بن جعفر عن شریک و هو ابن
 ابی نمر عن عطاء ابن یسار عن عائشة رضي الله تعالى
 عنها قالت کان رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم كلما کان لیلتها من رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم یخرج من اخر اللیل الى البقیع فیقول
 السلام علیکم دار قوم مؤمنین و اتاکم ما تعدون
 غدا مؤجلون و انا ان شاء الله تعالى بکم
 لاحقون و نیزوران مذکور است عن بریده قال

كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 يعلمهم اذ اخرجوا الى المقابر بالسَّلام عليكم
 اهل الديار من المؤمنين والمسلمين وانا ان
 شاء الله تعالى لاحقون اسأل لنا ولكم
 العافية درنووي در ذيل شرح ابن حريث مذكور
 است وفي هذه الاحاديث تصريح لاستحباب
 زيارة القبور والسلام على اهلها والدعاء لهم
 والترحم عليهم ونيز در صحيح مسلم مذكور است عن
 ابي هريره قال زار النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم قبر امه فبكى وابكى من حوله فقال استأذ
 نني في ان استغفر لها فلم يؤذن لي واستأذنته
 في ان ازور قبرها فاذن لي فزودوا القبور فانها
 تذكر الموت وشكوة مذكور است عن محمد بن نفعان

يرفع الحديث الى النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم قال من زار قبر ابويه او احدهما كل جمعة
 كتب بر او صحيح مسلم مذكور است عن عائشة قالت
 قلت كيف اقول يا رسول الله تعني في زيارة
 القبور فقال قل في السَّلام على اهل الديار من
 المؤمنين والمسلمين ويرحم الله المتقدمين
 المتأخرين وانا ان شاء الله بكم لاحقون در
 شفاء قاضي عياض مذكور است روي عن ابن عمر رضي
 الله تعالى عنهما قال قال النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم من زار قبري وجب له شفاعتي
 نيز در ان مذكور است من زارني بعد موتي فكانما
 زارني في حيوتي از احاديث سابقه بوضوح است
 كه زيارت نبينا صلى الله عليه وآله وعامة المؤمنين بكرة زيارة

قبور کفار هم که باز بر علقه صدری داشته باشند
 من جمله سنن نبی آخر الزمان و من جمله امور مود
 و شمه و عت و انکار از ان موجب دخول است
 تحت عید من رغب عن سنن فلیس منی **مسند**
اکم قرده قرآن و ادعیه ماثوره بر قبور اموات
 اهل اسلام جایز است یا نه **جواب** قرده کلام غیر
 از ادعیه ماثوره و بخشیدن ثواب آن برای اهل
 قبور جایز است از سنن نبی آخر الزمان و
 مفید است در حق زائر و در حق قبور اهل نیر و رفیع
 القدر مذکور است روی الطبرانی عن علی رضی
 الله تعالی عنه انه علیه الصلوة والسلام
 قال من مر علی المقابر و قرء قل هو الله احد
 احدى عشر مرة ثم وهب اجره للموات

اعطى من الاجر بعد الاموات و شمه
 فی احوال الموات و مقتبور مذکور است اخرج ابوالقاسم
 سعد بن علی الزنجانی فی فوائده عن ابی هريرة
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 و سلم من دخل المقابر ثم قرء فاتحة الكتاب
 و قل هو الله احد و الهيك كما التکاثرت ثم
 قال اني جعلت ثواب کلامک لاهل القبور
 من المؤمنين و المؤمنات کأنوا شفاء له
 الله تعالی و نیز در ان مذکور است اخرج عبد
 العزيز بسنده عن انس رضي الله تعالى عنه
 ان رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم قال
 من دخل المقابر فقرأ سورة يس خفف الله
 عنهم العذاب و كان له بعد من فيها حسنة

در احیاء العلوم مذکور است عن احمد بن حنبل
 اذا دخلتم المقابر فاقرؤا بفتح الكتاب و
 المعوذتين وقل هو الله احد واجعلوا ذلك
 لاهل المقابر فانه يصل اليهم وقرأوا في
 خان مذکور است من قراء القرآن عند القبور
 فان توى بذلك ان توليهم صوة القرآن
 فانه يقرء وشرح صدور مذکور است اما القراء
 على القبور فخرم بشر وعيتها اصحابنا وغيرهم
 قال النووي في شرح المذهب يستحب لزائر
 القبور ان يقرء ما تيسر له من القرآن ويعدو
 لهم عقيها نصر عليه الشافعي واما خواندن
 ادعية مأثورة بر بوس آن هم از سن نبی
 آخر الزمان است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و

وقت زیارت قبور این دعا فرمودی السلام
 علیکم دار قوم مؤمنین انا انشاء الله بکم
 لاحقون چنانکه تفصیل آن در جواب اول کت
سندیدم **که** نیاز کردن تصدق نمودن
 طعام نجسته یا از قشمشیرینی و غیره بر ارواح بسیار
 اولیا و صلحا و عامه مؤمنین از روی شریعت
 جایز و خوردن آن حلال است یانه **جواب** نیاز
 تصدق طعام نجسته و خام و دیگر شیای خوردنی بر ابر
 که تصدق علیهم زنده باشند یا مرده و خوردن طعام
 تصدق از روی شریعت حلال است و مشروع
 بلکه امر شارع هم بخوردن طعام تصدق و ارشده
 در صحیح بخاری و مسلم مذکور است عن ابی هریرة
 رضي الله تعالى عنه قال ان رسول الله صلى

الله عليه وآله وسلم اذا اتى بطعام سأل عنه
 اهدية ام صدقة فان قيل صدقة قال لا صفا^{له}
 كلوه ولحم ياكل وان قيل هدية ضرب سيدة فكل
 معهم از حدیث مرویه صحیحین ظاهر و هوید اکت که
 طعام نجسه نیز در زمان آنحضرت صلی الله علیه
 وآله وسلم مردمان تصدق می نمودند و آنحضرت صلی
 الله علیه وآله وسلم خود آن را تناول نمی فرمودند و
 بدیگران بخوردن آن امر میکردند برای آنکه طعام صدقه
 بروی حرام بود خواه صدقه تطوع بودی خواه صدقه
 وجب ترجمه مشکوٰۃ تصنیف شیخ عبدالحق دهلوی
 مذکور است گفته اند که بر حضرت صلی الله علیه وآله
 و سلم صدقه حرام بود صدقه واجب شد یا صدقه تطوع
 و بر بنی هاشم صدقه تطوع حرام است و نیز در آن مذکور است

و فرق میان صدقه و هدیه اینکه صدقه چیزیست که انفاق
 کرده می شود بر صاحب حاجت و کی رتبه تصدق علیه
 در اول تصدق ملحوظ باشد و از روی رقت قلبی و مهربانی
 بروی تصدق نماید و اراده کرده می شود بان ثواب
 آخرت پس در بعض این امور زبونی در حق تصدق علیه
 چیزی بچیزی عاید کرده و هدیه آن است که مقصود
 بالذات بان اکرام و تعظیم مهدی علیه بود و عظم شأن
 وی و بسته برای خوشنودی وی هدیه بوی از هر شی
 که باشد میدهند و بالتبع اگر چه ثواب اخروی در این
 حاصل میتوان شد لیکن مقصود بالذات نباشد بلکه
 آنکه منافع صدقه تطوع و غیره در کلام الهی و احادیث
 نبویه زیاده از احصاء دارد گشته انکار از مشرعیته
 تصدق و اموریه آن انکار است از شریعت حق

در صحیح ترمذی و ابن ماجه کوربت عن فاطمة بنت
 قيس قالت قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم ان في المال حقاً سوى الزكاة ثم تلى ليس البر
 ان تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب لكن
 البر من امن بالله واليوم الآخر والملكة ولكن
 والنبيين واتى المال على حبه ذوى القربى و
 السبيل والمسكين وابن السبيل والسائلين و
 في الرقاب وافام الصلوة واتى الزكاة الآية
 مراد از آيت مال در اول كرمه صدقه تطوع است و در آخر
 صدقه واجب و نیز در صحیح ترمذی مذکور است عن انس
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ان الصدقة تطفى غضب الرب وتدفع ميتة
 السوء در صحیح بخاری است قال رسول الله صلى الله

عليه

عليه وآله وسلم اذا انفق المسلم على اهله محتسبها
 كانت له صدقة و احادیث صحیح دیگر نیز در منافع
 صدقه در حق اموت وارد اند من جمله آنها حدیث سعد
 که اذا تخفرت صلى الله عليه وآله وسلم استفسار
 نموده که در موی و میت فوت کرد هل ينفعها ان
 انصدق عنها قال نعم و بر همین قیاس احادیث دیگر
 هم وارد اند و نیز امرش باربع بخوردن طعام تصدق
 دارد گذشته چنانکه گذشت پس باوجود این همه بیست
 واضحی در ماده منافع تصدق در حق اموت و ورود
 امرش باربع بخوردن طعام تصدق امور مرقومه را شرک
 انگاشتن و طعام تصدق را بمنزله لحم خنزیر زعم نمودن
 موجب فسق و کفر آن را زعم از روی شریعت ثابت
 و متحقق انکار حکم شارع در آن متصور و این چنین

نسبت آن را هم زفته رفته بشارع و دیگر اکابر دین
میرسد نعوذ بالله من شرور انفسهم اگر آن را این
از اخلاق دیمیر و عقاید شیعیه و تقویات قبیحه نادم
گشته نایب کردند و باز مانند البته از مواخذه اخلاق
شیعیه مذکور خواهند رست و الا مواخذه اخلاق
در حق ایشان متیقن طرفه ماجر است که با وجود و رود
شارع با مورد قوم معتقد ایان منکرین نیز در کتب
خود مجس و خوبی و شر و غیره آنها اعتراضی دارند
و منکرین امور مذکوره خود را پیروان و اتباع معتقدان
موصوفین قرار دهند و معاندان بر تصریحات متبعان
خود با اعتقاد و عمل نمایند پس کوی ایشان از آن قسما
که یقولون با فواهم مالیس فی قلوبهم شاید
که خلاصه مرام و مقصد منکرین از بنیجه قیل و قال شتمار

در باره

و مش را الیه بالباب بشدن عند العوام است و ظاهر
است که تحصیل این بر دو مرام عند العوام از ارتکاب
امور معموله معروفه کثره بوقوع می آید که طبایع عوام مجبول
اند با مور جدید و پیشکرین ایمنی را در عوام در پی
خود را با مور جدید و نامشروع شتمار دهند
و میدانند که اگر چه در آن خسران اخروی است لیکن
سر دست بسبب میلان قلوب عوام از تقوای نور
مقومه فایده حصول دنیا و دین برود می ستوانند
لذا امور نامشروع را در اطراف و جوار شتمار
دهند و اگر مقصود منکرین و مانی الضمیر ایشان چنین
نبودی چگونه خلاف معتقد ایان خود اختیار کردند
و بان تقوی می نمودند در صراط مستقیم تصنیف
معتقد ایان منکرین مذکور است که تصدیق بر اموات

50

9

نافع در حق ایشان میسر و حضرت عایشه صدیقه
 رضی الله تعالی عنهما از طرف برادر خود یعنی عبد الرحمن
 رضی الله تعالی عنه بعد وفاتش برده آزاد
 کردند و بر همین قیاس باید که سایر عبادات
 پس بر عبادتی که از مسلمان او شود و ثواب آن
 بر روح کسی از کشتگان برساند و طریق رسانیدن
 آن دعای خیر بجهنم آبی است پس این خود البته بهتر
 و مستحبست و اگر آن کس که ثواب بر خوش میشت
 از اهل حقوق دست بمقدار حق دی بخوبی رسانیدن
 این ثواب زیاده نخواهد شد پس در خوبی تقیر
 امر از امور مرسومه از فاختها و اعراض و نذر و نیاز
 اموت شک و شب نیست و نیز در آن مذکور است
 پس چاره کار طالب حق و صواب و متبع مرضیات

خدا و رسول درین جزو زمان است که روح هر شخصی
 که ایصال ثواب منظور باشد بلا قید وضع و جنس
 طعام و تناول آن هر چیزی که انفع و بهتر در حق
 فقر آه محتاجین آن وقت باشد و بصفاست مقرون
 تر بود صرف نماید و از طرف آن شخص نیت کرده
 بعل آورد و اگر دعا هم کند بهتر است و تمام قیود و رسوم
 یکت لم دور کند از عبادت مرقومه واضح و لایح کرد
 که در جزو خوبی نذر و نیاز اموت و فاخته و دعا
 کردن بر آن نذر و نیاز و در حل خوردن طعام تصدق
 نزد مقصد ایان ایشان اصلا اشتباهی و شک نیست
 زود است که بفضل آبی مقصد ایان منکرین بر عتاید شنیعه
 پیروان خود با اطلاع یافته از آنها تبری خواهند جست
 و پیروان مذکورین مضد اقل کریمه مذند بین باین

ذَلِكْ لَا إِلَى هُوَلَاءَ وَلَا إِلَى هُوَلَاءَ وَمَنْ
 يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا خَوَاهِنْدِ كَرَمِيت
 جواب مسطور که تحریر یافت **مسئله دوم**
 دست برداشتن برای دعا از حق جل و علی شانه
 که فاتحه عبارت از آن است وقت بخشیدن ثواب
 طعام تصدق و ثواب قرة قرآن و غیره در اعمال
 و یاد در مجالس دیگر من جمله سنن و شریاط دعاست
 یا نه **جواب** دعا و فاتحه کردن وقت بخشیدن ثواب
 اشیاء مرقومه بر اموات اهل اسلام و وسیله گردانیدن
 امور مسطور که آن اعمال صالحه اند برای سرعت اجابت
 دعا برای خود و یاری اموات مذکور من جمله امور
 مشر و غیره مسنونه است و انکار از امور مشر و غیره
 و شرک انگاشتن از انتخاب آنها انکار است از

شریعت حقه و اعراضی است از کرمه و ما التیکم
 الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا
 چه اینها امور مذکوره در شریعت نبویه علی صاحبها
 الصلوة والسلام وارد اند بلکه مقتدا اینها
 نیز بشیر و غیبه و مسنونه آنها قایل خیا که جمیع مرتبا
 مرقومه ظاهر و بویید خواهند گشت اما دعا و استعا
 از جناب مجیب الدعوات بعد تصدق طعام و غیره
 پس آن در شریعت حقه ثابت و متحقق چه تصدق
 مذکوره منجمله اعمال صالحه است و وسیله گردانیدن
 اعمال صالحه هر قسمی که باشد برای سرعت اجابت
 دعا در شریعت وارد گشته و دعا کنندگان از
 حق جل و عز بوسیله اعمال صالحه محل تدرج و مہبط
 نزول رحمت الہی گردند در صحیح بخاری در قصه اصحاب

الرقيم مذکور است قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 بينهما ثلاثة نفر يمشون اخذهم المطر فمالوا الى الغار في الجبل فخطت
 على قم غارهم صخرة من الجبل فاطبقت عليهم
 فقال بعضهم لبعض انظروا اعمالا علمتموها
 لله صالحة فادعوا الله بها لعله يفرجها
 الحديث ودر آخر این حدیث مذکور است که هر یک از
 ایشان عمل صالح خود را وسیله نموده از جناب
 باری استدعا ساخت پس حق عز و جل با سرعت
 اوقات دعا ایشان در محل اجابت مقرون
 گردانیده از تنگی غار ایشان را راهی عطا فرمود و
 ظاهر است که در حدیث مذکور خصوصیت عمل صالح را
 دخلی نیست چه صفت عامه که آن صلاح است مقتضا

آن

آن عموم است یعنی هر عمل صالح که باشد وسیله گردد
 آن موجب سرعت اجابت است چنانچه در علم اصول
 مبسوط گفته و در کلام الهی حق عز و جل وسیله گفته که
 اعمال صالحه را که اصحاب الرقيم بودند محل تمسک گردانیده
 میفرماید که این اصحاب الکهف و الرقيم كانوا
 من ايتنا عجباً پس اگر شخصی طعام و غیره را بموت
 اهل اسلام یا احیاء آنها تصدق نمود و آن را وسیله
 گردانیده دست بخواب باری دراز کرده و رجوع
 مفاسد ساخت پس حکم وی در سرعت اجابت و
 بودن آن محل تمسک مانند اصحاب الرقيم خواهد بود
 و اما عبارای موت وقت بخشیدن ثواب قره
 قرآن پس آن مخصوصیت هم وارث جلال الدین
 سیوطی ذکر نموده قال النووي في شرح المهذب

یسحب لزائر القبودان یقرء ما یتسر له من
 القرآن ویدعو لهم عقبها نص الشافعی
 واما دست برداشتن در حالت دعا و قنوت بخشدن
 ثواب تصدق و قرة قرآن و غیره پس برداشتن
 آنها دریر حالت نیز بمغله سن نبی آخر الزمان و
 بمغله آداب دعا است چه از ما سبق با ثبات رسیده
 که تصدق طعام و غیره و بخشدن ثواب قرة قرآن
 و دیگر ادعیه مانوره مر اموات اهل اسلام را بمغله
 اعمال صالحه است و نیز با ثبات رسیده که در ایمن
 اعمال صالحه وسیله برای سرعت اجابت دعا نیز
 مشروع و محل تنج است پس ضرورت دست
 برداشتن در حالت تصدق برای استعداده مقصد
 خود ضروری خواهد کرد و دعا و استعدادهایی رفع

یدین موجب استکبار و گردن کشی است و اجابت دعا
 بی عجز و انکساری تواند شد لهذا رفع یدین در شریعت
 حقه بمغله ارکان دعا و اردگشته در حصن حصین
 مذکور است و من آداب الدعاء رفع الیدین
 فیه در ابوداؤد مذکور است عن سلمان قال
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 ان ربکم حی کریم یستجیب من عبده اذا رفع
 یدیه الیه ان یرد بها صغراً و رجیحاً و یرمذی
 مذکور است عن عمر رضی الله تعالی عنه قال
 کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 اذا رفع یدیه فی الدعاء لم یحیطهما حتی یمسح
 بهما وجهه در ابوداؤد مذکور است عن مالک
 ابن یسار قال رسول الله صلی الله علیه

والله وسلم اذا سئلتوا الله فاستلوه ببطون
 اكفكم ولا تسئله بظهورها وني ربه
 ابن عباس قال سلوا الله ببطون اكفكم
 ولا تسئله بظهورها فاذا فرغتم فاستسجوا
 بها وجوهكم واما آنچه كه نيم سبقت يافته
 كه مقتد ايان منكرين نيز بدعا و فائده در حالت تصديق
 طعام و غيره بر اموت قابل اندر تفصيص آنكه در
 صراط مستقيم تصنيف مقتد ايان نشان بدين عباده
 مذکور است هر عبادي كه از مسلمان او شود و ثواب
 آن بروح كسي از گذشتگان رساند و طريق رسانيد
 آن دعا خير بجانب الهي است پس اين خود البته
 بهتر و مستحسن است و اگر كسي ثواب بروحش ميرسد
 از اهل حقوق دست بمقتد ارحم وي بخوبی رسانيدن

اين ثواب زياده تر خواهد شد پس در بخوبی تقدير
 امر از امور مرسومه از فاتحه ها و اعزاز و نذر و نياز
 اموت شك شبهه نيت و نيز در صراط مستقيم
 مذکور است پس چاره كار طالب حق و ثواب متبع
 مرضيات خدا و رسول درين جزوه نه است كه
 بروح هر شخصي ايصال ثواب منظور باشد بلا قيد و
 جنس طعام و متاع و لان آن هر چيزي كه انفع و بهتر
 در حق فقر آموختن آموختن باشد و در صفايت
 مقرون تر بود صرف نمايد و از طرفت شخص نيت
 كرده بعمل آرد و اگر دعاهم كند بهتر است و تمام قیود
 و رسوم يكيت علم دور كند اين است عقیده مقتد ايان
 منكرين كه مذکور است و اين است جواب سئله مذكوره
 كه تحرير يافت **مسئله سيزدهم** كه نكردن و آواز

وادون نبی آخر الزمان یادکر اموت اهل سلام را بحرف
 نه از روی شریعت جایز است یا نه **جواب** مذکور در این
 و اولیاء اموت و عامر مومنین را بحرف نه بلکه کفار را
 نیز من جمله من نبی آخر الزمان است و آنحضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم خود آن را من جمله شریف
 زیارت تسبیح و تکرار فرموده و چه وی صلی الله علیه
 و آله و سلم خود اموت را انداخته و فرمودند و بدیکران تعلیم
 میکردند و در صحیح مسلم است عن عطاء بن یسار عن
 عائشة رضی الله تعالی عنها قالت کان رسول
 الله صلی الله علیه و آله و سلم یخرج من اخر
 اللیل الى بقیع فیقول السلام علیکم دار قوم
 مؤمنین و انا که ما قعود و غدا متوجلون
 و انا ان شاء الله بکم لاحقون و نیز در آن

مذکور است

مذکور است عن بريدة قال کان رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم یعلمهم اذا خرجوا
 الى المقابر السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین
 و المسلمین و انا ان شاء الله لاحقون و در صحیح
 ترمذی مذکور است عن ابن عباس قال قال رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم بقبور المدينة
 فاقبل علیهم بوجهه فقال السلام علیکم
 یا اهل القبور یغفر لنا و لکم انتم سلفنا و نحن
 بالاثرو احادیث دیگر نیز بمضمون سابق در کتب
 حدیث در ماده زیارت تسبیح و در کشته که جمله
 آنها بحد تواتر معنوی رسیده و در همه اهل تسبیح
 منادی کشته اند بحرف نه اکاهی بلفظ دار قوم مؤمنین
 و اکاهی اهل دیار و اکاهی بلفظ اهل قبور الا انکم و بعض

مواظف حرف ندا از آنها مخدوف گردیده و بعضی
دیگر مفعول آمده مانند ندا زندگان که گاهی حرف ندا
در آن مفعول باشد گاهی مخدوف غالب که منکرین هم
وقت مرد و بر مقابر او عینه ماثوره مذکوره از زبانهای
خود بیرون آورده و پسند لیکن برگردانده خود نفهمیده
از آنچه روزمره بپستعمال آرند از آن انکاری است
امید که آینده از تنبیهات سابقه بر حقیقه حال اطلاع
یافته برگردانده خود متنبه گشته از انکار امور متواتره
مستعمل خود باز خواهند ماند باید دانست که در
ماده ندامت کافر و مسلم برابر است و شریعت
حقه ندا هر دو بحرف ندا وارد گشته که آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم کفار را هم ندا فرموده
در صحیح بخاری است عن ابی طلحة ان نبی الله صلی

الله علیه و آله و سلم امریوم بدربار بعة
عشرین رجلا من صنادید قریش فقد فوا
فی طوی من الطوار بد رنجیت محبت و کان ان
ظهر علی قوم قام بالعصه ثلث لیلال فلما کان
ببد الیوم الثالث امر بر اخته فشد رحلها
ثم مشی و اتبعه اصحابه و قال ما نری یطلق اکا
لبعض حاجه حتی قام علی شفته الرکی فجعل ینادیهم
باسمائهم و اسماء آبائهم یا فلان ابن فلان و یا فلان
بن فلان ایسر که انکم اطعمتم الله و رسولہ فانا قد
وجدنا ما وعد ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم
حقا الحدیث در صحیح مسلم مذکور است عن انس بن مالک
رضی الله عنه قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
ترك قتلی بدربار ثلاثا ثم اتاهم فقام علیهم فنادیهم

يا ابا جهل بن هشام ويا امير بن خلف ويا عتبة
بن الربيعه اليس قد وجدتم ما وعد ربكم حقاً
الحديث وشرح صدور في احوال الموتى والقبور
مذكور است اخرج الحاكم في تاريخ نيسابور والبيهقي
وابن عساکر في تاريخ دمشق عن سعيد بن المسيب
قال دخلنا مقابر المدينة مع علي بن ابي طالب رضي
الله تعالى عنه فنادى يا اهل القبور السلام عليكم
ورحمة الله تخبروننا باخباركم ام تريدون ان
نخبركم قال فسمعنا صوتاً وعليكم السلام ورحمة الله
وبركاته يا امير المؤمنين اخبرنا عما كان بعدنا فقال
علي ما ازواجكم فقد تزوجن واما اموالكم فقد قسمت
واما اولادكم فقد حشروا في زمرة اليتامى والبناء الذي
شيدتم فقد سكنها اعدائكم فهذه اخبار ما عندنا

فما اخبار ما عندكم فاجابه ميت قد تخرقت
الاكفان وانتشرت الشعود والجلود وسالت
الاحداق على الخدود وسالت المناخر بالقيح والصيد
ما قد مناه وجدناه وما خلفناه خسناه ونحن
مرقنهون بالاعمال ارجع سبق باثبات سيدكم
مذا اموت بمجمله من نبي آخر الزمان است وانكار
ازنداء اموت موجب انكار است اذكر ميمه ولكم
في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله
واليوم الآخر وكرمه ما انيكم الرسول فخذوه
وما نهايكم عنه فانتهوا ونيز در آداب زيارة
مزار شريف آنحضرت صلى الله عليه وآله وآله
وذكر كتب شريعه مرقوم است که زيارت در حالت زيارت
آنحضرت صلى الله عليه وآله وآله وسلم را بحرف مذ

يا دکنده و از وی صلی الله علیه و آله و سلم تنبأ
شفاعت نماید برای خود و برای دیگران در شفاعت
قاضی عیاض و فتح القدر و اختیار شرح مختار مذکور
است و من التثنية ان یاتی قبر رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم من قبل القبلة
و یجعل ظهره الی القبلة و یتقبل القبر
بوجهه ثم یقول فی موقفه السَّلَامُ عَلَیْكَ
یا رسول الله السَّلَامُ عَلَیْكَ یا خیر خلق الله
السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ
بَرَکَاتُهُ یا رسول انی اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له و انک عبده و
رسوله اشهد یا رسول الله انک بلغت
الرسالة و اذیت الامانة و نصحت الامة

دکشت

و کشف الغمة فجزاک الله عنا خیر اجزاک
الله عنا افضل ما جزی نبیا عن امته ثم
سال النبی صلی الله علیه و آله و سلم الشفاعة
فیقول یا رسول الله اسالك الشفاعة و اتق
بک الی الله فی ان اموت مسلما علی ملتک و
سنتک و ینزور انما مذکور است و یقف حین
زیارة قبره صلی الله علیه و آله و سلم عند
راسه فیقول السَّلَامُ عَلَیْكَ یا رسول الله
السَّلَامُ عَلَیْكَ یا نبی الله السَّلَامُ عَلَیْكَ یا صغیر
الله السَّلَامُ عَلَیْكَ یا حبیب الله السَّلَامُ عَلَیْكَ
یا نبی الرحمة السَّلَامُ عَلَیْكَ یا شفیع الامة السَّلَامُ
عَلَیْكَ یا سید المرسلین السَّلَامُ عَلَیْكَ یا
خاتم النبیین السَّلَامُ عَلَیْكَ یا مَرْمِلَ السَّلَامُ

عليك يا مدثر السلام عليك يا محمد
 السلام عليك يا احمد يا رسول الله نحن
 وفداك وزوار قبرك جئناك من بلاد ثانية
 ونواحي بعيدة قاصدين قضاء حقك والنظر
 الى ما ترك والتماس بزيارتك والاستشفاء
 بك الى ربنا فان الخطايا قد قصمت ظهورنا
 وانت الشافع المشفع فاشفع لنا الى ربك
 واساله ان يحيينا على سنتك وان يحشرنا في
 زمرك ثم يجاذي راس الصديق رضي الله عنه
 ويقول السلام عليك يا خليفة رسول الله
 السلام عليك يا صاحب رسول الله في
 الغار السلام عليك يا رفيقه في الاسفار
 السلام عليك يا امين على الاسرار ثم يجاذي

عمر رضي الله عنه ويقول السلام عليك
 يا امير المؤمنين السلام عليك يا مظهر الاسلام
 بس باوجود وروايت قد راها واثار صحابه
 انكار ازنده اموت انكار است از شريعت حقه
 وثمره اين انكار در جواب سند للاحقه بوضوح خواهم
 بموت **مسئله چهاردهم** نسبت شرک کردن
 بنده کننده نبی آخر الزمان یا دیگر اکابر اموت را ننویسند
 کفر و فسق نسبت کننده از روی شریعت خواهم
 شد یا نه **جواب** ندای عامه مومنین بلکه ندای کفار
 اموت هم بحرف نداد شریعت حقه با ثبات
 رسیده پس کنجایشی که و یارای کجای کسی که ذره
 ایمان هم داشته باشد که در ندای آخر الزمان یا در
 ندای دیگر اکابر اموت دم زند یا گفتگوی نماید در

صحاح ستة واروست که آنحضرت صلی الله
 علیه و آله وسلم خود اموات اهل سلام را ندا
 کردی بحرف ندا و بدیکر ان امر فرمودی که چون بر آن
 زیارت تسبیح و دیگر بگویند السلام علیکم
 یا اهل القبور یغفر الله لنا و لکم و نیز وی صلی
 الله علیه و آله وسلم کفار اموات را که اعداء
 اند بفرموده که یا ابا جهل بن هشام
 و یا امیة بن خلف و یا عتب بن ربیعة هل جدتم
 ما وعد ربکم حقاً و نیز فیما سبق از فتح القدر
 و اختیار شرح مختار و غیره منقول گشته که و من
 اداب زیارة قبره صلی الله علیه و آله وسلم
 ان یقف الزائر مستقبل بوجهه الی قبره صل
 الله علیه و آله وسلم ویقول یا رسول الله

و یا بنی الرحمة و یا خیر خلق الله فاشفع لنا الی
 ربک و اسأله ان یحیینا علی سنتک و ان یحیینا
 فی ذمتک الی اخر الحدیث و نیز در آنجا مذکور است
 تم یحاذی راس الیوبکر رضی الله عنه و
 یقول السلام علیک یا خلیفه رسول الله
 السلام علیک یا صاحب رسول الله السلام
 علیک یا رفقه فی الغار ثم یحاذی قبر عمر
 الله عنه ویقول السلام علیک یا امیر المؤمنین
 السلام علیک یا منظر الا سلام و نیز در شفا
 قاضی عیاض مذکور است که چون بای شخص از بسیار
 نشستن وی بر یک حالت بنحو ابد و بی حس کرد و
 پس با و زبند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را
 مذاکره و بگوید یا محمد الصلوة والسلام علیک

پس بجز این ندانم افضل آنی می دوی هم در آن است
 بر حال خود آید و نیز در کتب میراثی صلی الله علیه
 و آله و سلم صاحب قصیده بوده را بگفتن بهین یک
 بیت که یا اگر الخلق مالی من الودیه الی آخره نیز از
 آفرین و مع نموده اند که نعم ما فال محمد شرف الدین
 البوصری فی قصیده یا اکرم الخلق
 مالی من الودیه سواک عند حلول الحاد
 العظیم پس با وجود و در دو احادیث صحیح و آثار
 صحی بر وزن اموست و در دو امر شارع بان
 ترک بان این امر مشروع و سنون نسبت شرک
 کردن موجب زندقه و الحاد است آیا این بدعتی است
 و یا نه کویان نمی فهمند که نسبت شرک کردن تا بجای
 میرسد العیاذ بالله نقل الکفر لیس بکفر این است

این

ایشان رفته رفته با کار دین بلکه از ایشان هم
 گذشته بشارع احکام میرسد نفوذ بالله من
 شرود انفسهم اگر چه این شرک و کفر جای نیافتد جمع
 قنقری نموده باین بدعتی کان للاحق کرد و بمرکز است
 خود قرار گیرد لیکن چه ضرورتی بود که بامر می که وبال
 آن برعت تمام رجوع نموده بوی لاحت کرد و اگر این
 یاده کویان را ازین همه تفویض است شیعیه شتمار خود
 برای تحصیل دنیای دودن و زعم فاسد ایشان را بران
 انداخته که اشتغال بی اختیار امور غیر مالوفه و بجز از تکلیف
 تفویض نیست میسر می تواند شد چه طایع عوام محبوان
 با منور غیر مالوفه و میلان قلوب عوام بی تفویض است شیعیه
 خیلی مشکل پس برای این غرض شیعیه هم ایشان را می
 بایستی که خود بار بان امور شیعیه شتمار میباید اند

76

که موجب از الدین و ایمان نمی گشتند الحال بهم چندی
 زفته در هی تو به مفتوح اند متنبه گشته و نادام گردیده
 از تقوای شریفه باز گردند و عفو تقصیر از جناب
 باری بعزم جزم نمایند و اثن است که از عذاب
 اخروی و از بند و الا بودن ایشان مصداق کریم
 اُولَئِكَ الَّذِينَ يَشَارِكُ فِي الصَّلَاةِ بِالْهَدْيِ وَالْعَدَا
 بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ثابت و متیقن فرغ
 رستم محروفت ازین همه رست کوی همین است که تا
 مردمان بر بینات و انجم اطلاع یافته از تقوای شریفه
 باز مانند این است جواب سکه مرقومه که تحریر یافت
 مستند به **مکه** مانعت از خواندن در و علی لاطلاق
 و خواندن در و دیکه در دلائل انجیرت و غیره واقع
 اند موجب آنست نبی آخر الزمان است و موجب انکار

ضروریات دین است یا نه **جواب** مانعت از
 خواندن در و دهر در و دی که باشد موجب فلاح
 و نجات از روی شریعت ثابت و متحقق در آن
 اگر چه اعراض و مانعت در آن نیامده باشد موجب
 خسران و خاک بر سر و روی اند خشن است چه
 جای که مانعت و اعراض هم با آن جمع گردد و خواندن
 آن را موجب فلاح و نجات ندانسته شود پس
 کفریت صریح و زندگه است بدیه و انکار است
 از کلام الاهی و اعراضی است از نبوة نبی آخر الزمان
 چه در کلام الاهی احادیث نبویه علی صاحبها
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ امر بخواندن در و دوار
 گشته حق سبحانه و تعالی فرموده إِنَّ اللَّهَ وَ
 مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

اَمْنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا در سالی مذکور
 است عن ابی هریره قال قال رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَلْفِئُنِي حَيْثُ
 كُنْتُمْ دِيدَهُ بَايَدُكُمْ حَتَّى تَخْرُجُوا مِنْ بَيْتِي وَتَخْضَعُوا لِرَأْسِي عَلَيْهِ وَآلِهِ
 وَسَلِّمُوا بِأَهْلِيهِمْ تَامًّا أَمْ يَخْلُفُونَ دُرُودُ فَرْمُودِهِ پس حالت در
 خواندن و آن را موجب فلاح بدستن و شکستبار از فرشتان
 بر آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم نمودن انکار از حضرت
 دین و امانت نبی آخر الزمان در آن متیقن و غره و وبال آیت
 نبی آخر الزمان در در دنیا قتل است از روی تعزیر و در یوم
 هجراتش در نخل است بدآباد این بد عقیده کان عمی البصر و
 عمر القلب چه جبرتهای زندیقانه در شان نبی آخر الزمان
 عند العوام میمانند که عالم ملک و ملکوت از جبرتهای ایشان
 در تحیر اند لیکن حتی جن غر بر حلم ازلی خود کار فرموده از جهت

۷۹
 ایشان

ایشان تا خبری بوقوع آمد و چنانچه عاده الله بر همین منوال
 جاریست که فرموده و لا تحسبن الله غافلا عما يعمل
 الظالمون انما يؤخرهم لیوم تشخص فیهِ الا بصار
 مهطعین مقنی دوسهم و لا یوتدالیهم طرفهم و
 افندت هم هو آید بر اهل اسلام ضرورت که اکثر اوقات
 بقره کلام الله بخوانند در و خود بار مشغول اند
 و فواذ خواندن در و ذکر و احادیث و اردگشته بایشان
 عاید گردند در صحیح مسلم مذکور است عن ابی هریره قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مَنْ صَلَّى عَلَيَّ
 وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا در صحیح ترمذی مذکور است عن
 ابی هریره قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 رَغِمَ أَنْفٌ دَجَلَ ذَكَرْتُ عَنْهُ فَلَمْ يَصِلْ عَلَيَّ دَرَجَتَانِ
 مذکور است عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى

۸۰
 ایشان

عَلَيْهِ وَالْه وَسَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ مَلَائِكَةُ سَيَّاحِينَ فِي
الْأَرْضِ فَيُلْقُونَ مِنِّي السَّلَامَ وَصَحِيحُ تَرْذِي
مُذْكَورَتٍ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ قَالَ رُفَيْدَا
اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْه وَسَلَّمَ الْبَحِيلُ الَّذِي مَزُكَّرَتْ
فَلَمْ يَصِلْ عَلَى رُشْكَةِ الْمَصَاحِبِ مُذْكَورَتٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْه وَسَلَّمَ
مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُهُ وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ نَائِيًا
بَلَعْتُهُ وَنَزِيرُ رَأْنِ مُذْكَورَتٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ
صَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَالْه وَسَلَّمَ إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ لَا يَسْرُكُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَكَ مِنْ صَلَ
عَلَيْكَ صَلَاتٌ عَلَيْهِ وَمِنْ سَلَامٍ عَلَيْكَ سَلِمَتْ عَلَيْكَ
وَصَحِيحُ تَرْذِي مُذْكَورَتٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْه وَسَلَّمَ
أَوَّلُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَى صَلَاةٍ ابْنِ
جَوَابٍ مُذْكَورَةٍ كَتَبَ رِيفَتٍ **مُسْتَشَارَةً زَوْجَهُمْ**
نَسَبَتْ كَرْدَنَ شَخْصِي مُذْهِبٍ نَوَاحِدَاتٍ خُودِ الْكَرْدَانِ
اجْمَعُ عَلَيْهِ أَيْمَهُ أَرْبَعَةً بَاشَةً بِخَنَابِ رَسُولِ الثَّقَلَيْنِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَالْه وَسَلَّمَ صَحِيحٌ وَجَائِزَتُهُ يَانَهُ **جَوَابٍ** نَسَبَتْ
إِيْنِ خَنِينٍ مُذْهِبٍ كَرْدَانِ صَرِيحَةٍ بِمَجْمُودَاتٍ أَيْمَهُ أَرْبَعَةً
دَاشْتَهُ بِشَنَدِ خَنَابِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ قَابِلِ التَّسْلِيمِ وَاعْتِمَادِ
وَسَبَتْ أَنْهَاهُ بِخَنَابِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ افْتَرَا سَتَ مُحَرَّرٍ كَذِبِي
سَتَ صَرِيحٌ وَدَخُولِ سَتَ تَحْتِ مَصْدَاقِ حَدِيثِ نَبِيِّهِ عَلَى
صَاحِبِهَا الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ مِنْ كَذِبٍ عَلَى مَعْتَمَدٍ
فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فِي أَنْجُو أَحْكَامِ شَرْعِيَّةٍ وَكَلَامِ
الْهِي وَاحَادِيثِ نَبِيِّهِ صَرِيحٌ بِاسْتِنْبَاطِ بَاجِهَا وَمَقْدُورِ الشَّرْعِ

بودند آن همه کار ایامه اربعه در ضبط و ربط آورده و در
 مدون نموده اند پس بعد از آن اما بعد دیگر را قوت
 و قدرت کجا و قیام و زکی کو که بخلاف قواعد اجتماع و این
 چیزی از احکام شرعی استنباط نماید و معینا بعد از آن
 زمانه ان اکابر از علماء دین و اتباع شرع متین اجماع هم
 منعقد گردیده که عمل نمودن بر احکام مستخرج دیگری که فایده
 صریح با جماعات ایامه اربعه داشته باشد باطل است و ناجایز
 در شبهه و نظایر مذکور است فقد صرح فی التحریر ان
 الاجماع انعقد علی عدم العمل بمذهب مخالف للائمه
 لا تضباط مذاهم و انتشارها و محصول امام محمد بن
 رازی مذکور است و الائمه اذا اختلفت علی اقوال
 کان اجماعهم علی ان ما عداها باطل و نیز در میزان
 الشریعیه عبد الوهب الشعری ایماکی مذکور است قال

جلال الدین السیوطی ان الاجتهاد المطلق علی
 قسمین مطلق غیر منتسب کما علیه الائمه الاربعه
 و مطلق منتسب کما علیه اکابر اصحابهم و لم یردع
 الاجتهاد المطلق غیر المنتسب بعد الائمه الاربعه
 الا الامام محمد بن جریر الطبری الا انه لم یسلم له ذلك
 و چونکه از علماء اسلام که اجل العلم و اصحاب الاقبال بودند
 اجتماع احکام خلاف ایامه اربعه مسلم و مقبول نکردید پس چگونه
 زمانه متاخر از مردمان ناخواندگان که اتباع تمولیات نفسیه
 اند اجتماع و استنباط آنها مسلم داشته خواهد شد پس نیست
 نمودن این چنین مذاهب نو احداث که بر بطلان آنها اجماع
 منعقد گردیده بجناب آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم افترا بر داری است چه آنحضرت و عید شدید بر
 خارق اجماع فرموده در صحیح ترمذی مذکور است عن ابن

عز قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ان الله عز وجل لا يجمع امتي على الضلالة ولا يهديهم
 على الجماعة فمن شذ في النار ومن شذ في الجنة
 ذكره كورست عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم ان الشيطان ذئب
 الانسان كذئب الغنم ياخذ الشاة والقاحية و
 الناحية اياكم والشعاب وعليكم بالجماعة والعامه
 ودين مردمان سغما بربر ايه اطهار دين في الحقيقة مدعيان
 تشريع وبناد اند و خود را محل و محرم می دانند و نمی
 فهمند که رسالت و نبوة بر آنحضرت صلى الله عليه و
 الله و سلم ختم گردیده پس این چنین دعاوی ایشان به
 بر این قاطعه موجب اقتضای در دنیا و نحال در آخرت خواهد
 حق عز وجل میفرماید ما کان محمداً با احدهم رجاً لکم

85

و لکی

ولكن رسول الله وخاتم النبيين در فتوحات
 کئی ذکر است عن انس بن مالك رضي الله عنه
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ان الرسالة والنبوة قد انقطعت فلا رسول
 بعدي ولا نبي و نیز در فتوحات کئی ذکر است فلا
 يكون بعده صلى الله عليه وآله وسلم مشرعاً
 فان الرسالة والنبوة بالشرع قد انقطعت فلا
 نبي بعده ولا رسول ولهذا عيسى عليه السلام
 وان كان رسولا ولكن لا ينزل بشرع بل يحكم فينا
 بشرعنا و رثنا قاضی می باشد ذکر است من تبناء و
 زعم انه يوحى اليه و دعى الناس الى ذلك يساً حياً
 قال اصبع وهو كالمزلة لانه قد كفر بكتاب الله مع
 الفرية على الله و مكذب للنبي صلى الله عليه وآله وسلم

86

م

في قوله لا بني بعدي مفترى على الله في دعواه
 عليه تعالى الرسالة والنبوة اين است جواب سند
 مسطور كه تخريرافيت **سند مقدم** كذا اگر شخصی
 مجد الدين كه در حديث نبوي على صاحبها الصلوة
 والسلام بوجودش شارت وارد كشته قرار دهد
 و بظاهر حال عالم علوم دينيه و شيعه سنن و آداب آن
 حضرت صلى الله عليه واله وسلم نباشد يك
 نموده آيد يانه **جواب** مجد الدين كه در حديث نبوي آخر
 الزمان عليه الصلوة والسلام بشارت بوجود
 آن آمده مراد بان شخصی است كه عالم علوم دينيه و عامل
 باحكام شرعية ترغيب و نهيه و سنن و آداب نبويه
 باشد و غير وی را لقب كروا نيدن باين لقب مشابه
 اينكه تركي را لقب كروا ن است پس پيد در سنن

ابو داود و مذکور است عن ابي هريرة قال قال
 رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ان
 الله عز وجل يبعث لهذه الامة على رأس كل مائة
 سنة من يجتهد لها ديناً يعني بعد مرور زمانه چونكه
 باغوار و انتشار مردمان بر عقيدة و هن و ضعفی در دين
 قويم راه يابد حتى عز وجل عالم علوم دينيه و متبعي سنن
 و آداب نبويه عليه الصلوة والسلام را توفيق
 عطا فرمايد و وی را مصداق حديث مشهوره كه علماء
 امتي كانوا نبيا بني اسرائيل كروا و از انامیدی و به
 كه مردمان را ترغيب و تحريض نمايد باحكام شرعية و باحلال
 و سنن و آداب نبويه و وی را قولي بخشد كه مشغل
 بامر معروف كشته بگانی كه از آوازی سنن و آداب
 و نوافل مستحبه و از اقرار بمجد رسول الله و از ضم آن

بِأَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَا نَعَتْ نَمِينِدْ وَازْ فَرَسْتَا دَنْ دَرْ وَدَرْ
 نَبِيِّ اللَّهِ وَازْ اَعْتَقَا وَشَفَاعَتِ وَيْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ
 وَالسَّلَامُ دَرْ دَارِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ وَالدَّارِ الْآخِرَةِ
 وَازْ تَعْلِيمِ وَتَوْقِيرِ أَخْفَضَتْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 اَعْرَضْ دَارِ دَرْ جِهَادِ بَالِيدِ بَالِ السَّانِ وَيَا بَالِقَلْبِ نَمِينِدْ
 وَمَفَاسِدِ عَقَائِدِ قَبِيحَةِ أَنَهَارِ اَعْمَدِ النَّاسِ بِيَانِ سَارِ دَرْ
 مَرْدَمِ بَرَشَنَسَاتِ عَقَائِدِ اِهْتِشَانِ اَطْلَاعِ يَافِتَةِ اَنَاهَا
 مُتَنَفِّرِ كَشْتَةِ بَرْدِ قَوِيمِ اِسْتِفَامَتِ دَارِ دَرْ وَجْهِ
 اَنْدَازِ دَرْ شَرِيعَتِ حَقِّ رَاهِ يَابِ جَنَابِ بَرِ وَفَقِ اَنْجَهْ كِه
 اَزْ مَعْنَى حَدِيثِ تَسْبِيحِ يَافِتَةِ دَرْ مَفَاتِيحِ شَرْحِ مَصَابِيحِ نَمِينِدْ
 بَايِنِ عِبَارَةِ مَذْكَورِ سِتِ فَمَعْنَى اَلْحَدِيثِ اَنَّهُ اِذَا قُلَّ
 الْعِلْمُ اَوْ غَلَبَ الْمُبْتَدِعُونَ وَفَقِيَ اللَّهُ الْعَالَمَ رُبَانِي
 لِأَنَّ يَعْزَلُ النَّاسَ عُلُومَ الدِّينِ وَيُبَيِّنُ السَّنَةَ عَنِ الْبِدْعَةِ

دیگر

وَكَيْسَرِ أَهْلِ الْبِدْعَةِ وَيَذَلُّهُمْ وَيُؤَيِّدُ الدِّينَ وَيُعَيِّنُ
 أَهْلَهُ وَيَكْثُرُ الْعِلْمَ بَيْنَ النَّاسِ بِسَبْطِ ظَاهِرِ دَرْ دَرِ زَمَانِهِ
 بِرُطْبِ مَضُونِ حَدِيثِ نَبَوِيهِ وَبَرِ وَفَقِ تَبْيَانِ وَتَفْسِيرِ
 شَرَحِ مَصْدَقِ مُحَمَّدِ الدِّينِ عَلَمِ اَعْلَامِ اَنْدَكْ عَلَى اَلْجَمِ
 مَهْمَاهَايِ خُودِ رَا صَرْفِ دَرْ اِتْبَاعِ شَرِيعَتِ نَبَوِيَّانِهِ
 وَمَرْدَمِ رَا زَعِيْبِ تَحْرِيجِ نَمِينِدْ اَلْتَّزَامِ سُنَنِ وَاَدَابِ
 وَيْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَبِهِ تَعْلِيمِ وَتَوْقِيرِ اَنْ
 حَضَرَتْ حَلِيلِ السَّلَامِ وَبِهِ فَرَسْتَا دَنْ دَرْ وَدَرْ وَيْ
 اَمْرِ نَمِينِدْ وَازْ اَمَانَةِ وَتَفْقِيصِ أَخْفَضَتْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 اَللَّهُ وَسَلَّمَ مَرْدَمِ رَا مُتَزَجِرِ كُرْدَانِ اَنْدَكْ مُحَمَّدِ وَالدِّينِ
 اَنَّا زَالِقَلْبِ نَمِينِدْ اَيْدِ كِه اَزْ اَلْتَّزَامِ سُنَنِ وَاَدَابِ
 أَخْفَضَتْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَرْدَمِ رَا
 بَارِ دَرْ شَسْتِ بَرِ اِيهْ اَظْهَارِ تَزِيدِنِ فِي اَلْحَقِيقَةِ دَعْوَايِ تَبْيَانِ

۲

نمانند حقا که این چنین کن عجب قدری لازمند
 که بودند و اتباعهم النار فیس الودد المودود
 این است جواب مسطور که تحریر یافت **مستند به دهم**
 لقب گردانیدن شخص خود را بامیر المؤمنین با وجود آنکه
 تصرف ظاهری بر ملک طاقت نفاذ احکام دینی و
 دنیا و دینی بر سر نباشد آیا اطلاق این لقب بروی
 خلاف مقررات خلف سلف و بی مستی خواهد شد
 یا نه **جواب** لقب امیر المؤمنین که اول الاولیاء و اهل اسلام
 ظهور یافته و آن کی از صحابه کرام لقب گردیده و عمر بن
 الخطاب نظر اسلام رضی الله تعالی عنه بود که دعا
 بنی آخر الزمان علیه الصلوة والسلام که اللهم
 ابدل اسلام بامام محمد و قشیر محل جابت رسید
 چنانچه تفصیلش در استیعاب بن عبد البر مذکور است و ظاهر

و هوید است که مصداق این لقب تنها با اصل وضع
 شرعی آن زبده الاصفیاء بود پس اگر دیگری درین باشد
 خواهد که خود را باین لقب لقب گرداند و مردمان را با اطلاق
 این لقب بر خود امر نماید و از اجرای این لقب بروی او را
 سروری حاصل آید پس سیاید که وی متصف باشد با صفات
 عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه و اگر همه اوصاف و
 رضی الله تعالی عنه متصف نیست و اندک پس بکنش
 متصف بودن ضرورتا بدلول اصلی این لقب وی را
 مستثنی بد آید و الا آن اسی باشد بی مستی و لقبی گردد
 بی مصداق و موجب دخول تحت وعید آیه کریمه و کلا
 تحسبن الذين يفرحون بما اتوا يحبون ان يحزنوا
 بما لم يفعلوا الا تیره خواهد گردید پس شخصی که طاقت نفاذ
 احکام دینی و دنیا و دینی نداشته باشد امیر المؤمنین گویانید

دی را جز بی حاصلی و خوش تحت و عید مذکور چندی عاید
 حال می نمی تواند شد این است جواب مسئله مذکوره که تحریر
 یافت **مسئله دوم** چیست معنی حدیث نبوی علی صاحبها
 الصلوة والسلام من لم یعرف امام زمانه فقد
 مات میتة جاهلیة و چیست حکم نصب امام بر خلافت آیا
 هر کدام که طالب امامت باشد بر ایشان واجب لازم کرد که
 احوال امام قریب دهند یا مشروط است بشرايط پوشیده
 که قبل از اجابت مسئله مسطور از اہم المهمات است بیان
 لغویہ و شرعیہ امامت و خلافت و امارت و سلطنت و آنچه
 که مشتق است از آنها و بیان آنکه آیا در معنی شریعیہ
 الفاظ مذکوره اسلام و تدین و اتقا و اندویش قریشیہ
 ہم ماخوذ است یا نہ باید دانست که امام در لغت بمعنی مشہو آمده
 در قاموس است الا امام ما تم به من رئیس و غیرہ و نیز

۲۳۳۵

در ۴

در ان در معنی خلف مذکور است يقال خلف صدق
 من ابیہ اذ اقام مقامہ و نیز در ان مذکور است
 خلفہ خلافتہ کان خلیفۃ و بقی بعدہ و نیز در ان
 مذکور است والخلیفۃ السلطان الاعظم جمعه
 خلائیف و خلفاء و نیز در ان در معنی امامت مذکور است
 الامیر المملک جمعه امراء و ہمدان در معنی سلطنت
 مذکور است السلطان الحجۃ و قدرۃ المملک والوالی
 از عبارات منقولہ قاموس بوضوح پوست کہ اینہما
 از روی لغت بمعنی بادشاہ و تصرف در ملک ہم آمده اند
 و بموجب اصطلاح شرع ہر یک بمعنی بادشاہ آمده و یکی در
 معنی دیگری استعمال گشتہ اند از صحیح بخاری و دیگر کتب
 صحاح ترجمہ الباسم و الطاعة للا میر منعقد گردید
 و در حدیث تعبیرش سلطان آمده و در جای تعبیرش

۲۴

۴

بخليفة خلاصه آنکه استعمال هر يك بجای ديگرى آمده و
 در معنى آنها غلبه بر بلاد و تصرف بر ملك و قدرت و نفوذ و احكام
 دينيه و دنياويه در احاديث و ديگر كتب شرعيه موشيه
 و شرح تجريد جديد مذکور است الامامة رياسته
 عامه في امور الدين والدنيا و همچنين است در شرح
 موقوف و استقامت بر احكام شرعيه و خلوا و جور و تقيدي
 در معنى انبياء الفاظ در حديث ما خود نيت الا انما اكثر الظاهر
 خليفة در احاديث شهرى آمده كه وى استقامت بر احكام
 شرعيه و تادير بادب اخلاق آنحضرت صلى الله عليه
 و اله و سلم داشته باشد و الفاظ داشته باقيه على سبيل
 توى در جاير و عادل استعمال مذکور در جاى كه قرينه
 صادره باشد البته از ان همه به معنى خلافت و استقامت
 بر احكام شرعيه گرفته اند چنانچه در حديث لا يمتنع من
 قولش

كه در صحاح و ارد هست بمعادته الف و لام خارجى ايمه
 بمعنى خلفا و متبعين آداب اخلاق گرفته شده يعنى خلفاء
 بنى احوال زمان و نايبان دى صلى الله عليه و اله و سلم
 على سبيل اتصال از قرينش تقرر خواهند يافت و امامت
 را آنحضرت صلى الله عليه و اله و سلم خلافت تقير
 فرموده آن را بعد انتقال خود و تولى سال حصر ساخته كه خلافت
 بعدى ثلثون ستمى بكون ملك عضوضى بموجب
 بشريت دى صلى الله عليه و اله و سلم همچنان
 بوقوع آمد كه خلفاء از قرينش درين تولى سال متصرف بر
 ملك گرديدند و درين خلافت سى ساله البته اتصاف باتباع
 با داب اخلاق آنحضرت صلى الله عليه و اله و سلم
 و از روى نسب قرينيه شده و كشته و اما بعد از سى سال
 از انتقال دى صلى الله عليه و اله و سلم ايمه كه متصرف

بر ملک گردیدند در آنجا استقامت بر احکام شرعی
شرط نیست و نه از روی نسب قرشیت و صحیح زید
و من ابوداؤد مذکور است عن ابی بکره قال
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
تكون فيكم نبوة وخلافة ثم يوفى الله الملك
لمر يشاء و نیز در مشکوۃ المصابیح مذکور است
عن حذیفه ابن الیمان قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم تكون فيكم النبوة
ما شاء الله ان تكون ثم يرفعها الله تعالى ثم
يكون ملك غاض فيكون ما شاء الله ان
يكون ثم يرفعها الله تعالى ثم يكون ملك جبار
فيكون ما شاء الله ان يكون ثم يرفعها الله
تعالى ثم يكون خلافة على منهاج نبوة ثم سكت

در شرح مشکوۃ و در معنی این حدیث مذکور است
که مراد از خلافت علی منهاج نبوة تصرف امام مهدی
موعود است بر جمیع بلاد که در حدیث دیگر وارد شده
که لو لم یبق من الدنيا الا يوم بطول الله ذلك
اليوم حتى یبعث فيه رجل من عترتی لو املی
اسمه باسمی اسم ابیه باسم ابی یملأ الاخی
قسطا کما ملیت ظمأ وجودا از احادیث مذکوره
اتضاح یافت که مابین خلافت نبوة و مابین خلافت
علی منهاج نبوة که خلافت اخیر است در ایام او
هیچگونه ام وصف که استقامت بر احکام شرعی و از
روی نسب قرشیت باشد شرط نیست پس اگر کسی از
اهل اسلام در مرتب طیبیه فاقده هر دو وصف مذکور
بر ملک تصرفی یافت اطاعت وی واجب است مانند

اطاعتی کسی که واجد شرایط باشد در صحیح مسلم
 مذکور است عن حذیفة ابن الیمان قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يكون
 بعك ائمة لا يهتدون بهدي ولا يستون
 لسنتي وسيقوم فيهم رجال قلوبهم قلوب
 الشياطين في جثمان انس قال حذیفة قلت
 يا رسول الله كيف اضع ان ادركت ذلك
 قال فاسمع واطع الامير وان ضرب ظهرك و
 اخذ مالك وراود ووتر مذی مذکور است عن
 ثوبان قال قال رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم انما اخاف على امتي ائمة المضلین
 از احادیث مذکوره التوضیح یافت که هر مرد مسلم
 که وی را در اول امر تصرف بر ملک حاصل گشت آن نام

است اگر چه فاسق و جایز و از روی نسب غیر قرشی
 باشد و آنچه که در صحیح بخاری ترجمه الباب لامر آمن
 قریش منعقد ختم و بعد از آن برای استلال
 حدیث ذکر نموده قال ابن عمر قال قال رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم لا يزال هذا الامر
 في قریش ما بقي منهم اثنان یعنی همیشه باشد تا آنکه
 که بمعنی خلافت است در قریش تسعید دیگری بخلیفه
 نیست بلکه او را امام یا سلطان گفته شود پس خلاصه
 معنی این حدیث اینست که مستحسن مردمان را که خلیفه
 غیر قریش را قرار دهند و رخی بخاری شرح بخاری در
 معنی این حدیث مذکور است قوله ما بقي منهم اثنان
 لعل المراد به الامر بان لا يستحسن ان يتخلف
 الا منهم وان بقي في الناس رجلا ن امر مدبر

الاثر قرشي المأمور غيره وفتح الباري شرح بحار
 ورمضاني حديث مذکورست معناه لا يستعمل غير القرشي
 خليفة ارادة وان سببه غير قهر او غلبة ورنو
 شرح صحيح مسلم در معنی این حدیث مذکورست لم یزل الخلافة
 من غیر تجاهد لهم ومن تغلب علی الملك بطریق النبوة
 لا ینکران الخلافة فی قریش واما یدعیان ذلك بطریق
 النبیابة عنهم قال القرطبی هذا الحدیث اخبار عن
 المشروعية ای لا یستحسن انعقاد الامانة الکبری
 الا لواحد من قریش هرگاه که معانی لغوییه و شرعییه الفاظ
 مذکوره از منقولات سابقه اقتضای یافت وقت شروع
 در مقصود آمد **در جواب** از سوال معنی حدیث اینکه حدیث مذکور
 در صحاح و اردت و معنی آن در شروع آنها بالتفصیل مذکور در
 صحیح بخاری است حدیثنا مسدد عن عبد الوارث عن

الجعد عن ابي رجاء عن ابن عباس عن النبي صلى
 الله عليه واله وسلم قال من كره من امير خشيان فليصبر
 فانه من خرج عن سلطان بشرا مات ميتة جاهلية و غیر
 در این مذکورست قال حدثنا ابو النعمان قال حدثنا
 حماد بن زيد عن الجعد قال حدثني ابو رجاء الطارقي
 قال سمعت ابن عباس عن النبي صلى الله عليه واله
 وسلم من رأى من اميره شيئا يكرهه فليصبر عليه
 فانه من فارق الجماعة بشرا مات ميتة
 جاهلية وبعضی روایت حدیث بن عبارت ذکر نموده
 که من لم یعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية
 یعنی کسی که اعتقاد نکند وجوب طاعة امام زمانه خود آن
 بمیرد مانند مردن اهل جاهلیت و ظاهراً است که در این زمانه امام
 و امامت سلطان روم باجماع اهل حل عقد تقریر یافته

تا آنکه بیعت اهل حرمین و شریف که با وی منعقد گردید
 بلکه خود را نایب شریف که در روم و از ما سبق بوضوح
 پیوسته که بعد از سی سال از انتقال وی صلوات الله علیه
 و اله و سلم در امامت زرویی نسب قریشیه شریعت
 پس سلطان روم امام این زمانه است کسی که اطاعتی
 واجب نداشته مردمان را ترغیب نمیکرد با وی بیعت نمایند
 آن کس بپذیرد مانند مردن اهل جاهلیه و در خیر باری شریع
 بخاری و معانی احادیث سابقه مذکور است هذا لشعر
 لزوم بیعت الامام و کذا لشعر بوجوب الدخول
 الجماعة و حرمة الشذوذ و هو نوعان احدهما هو ان
 يكون قد اجتمع الناس على رجل فالشذوذ دونهم
 حرام والثاني انه اذا كان الناس قد اجتمعوا على
 واحد و بايعوا به و اتفقوا عليه فلا يبيع بعد

باخوانه ائمة الفتنة و قد ورد اللعن على من
 يشر الفتنة بعد ان مات و نیز در خیر باری مذکور
 است قوله مات ميتة جاهلية لا حيث لم يعرفوا
 اماما مطاعا اي يموت عاصيا و منه يعلم معني ما
 روي من مات ولم يعرف امام زمانه اي لم يعتقد
 لزوم اطاعة امام زمانه فيموت ميتة جاهلية
 يعني انهم كالم لم يعتقد و لزوم اطاعة امام الزمان
 و ما توالى على ذلك كذا هذا الرجل المسلم اذا لم يعتقد
 ذلك نموته على تلك العقيدة مثل موتهم و ليس
 معناه انه يموت كافرا بل انه يموت عاصيا و فيما
 سبق مر قوم گشته که درین زمانه در دیار اهل اسلام
 سلطان روم باجماع اهل حل و عقد قرار یافته پس اگر
 دیگری با وجود سلطنته امام روم میامد که در آن مملکت

بغاة است قتل وی بر اهل اسلام واجب و شرح مود
 مذکور است اذا اتفق التعدد فی الامام فی بلد او
 بلاد تفحص عن المتقدم فامضی بامامه و اما الآخر
 فهو من البغاة فيجب ان یقاتل حتی یقی الی امر الله
 فان لم یکن نهاک متقدما او کان ولم یعلم بغیه و جب
 ابطال الجميع واستیناف لعقد من وقع علیه الاختیار
 و صحیح مسلم مذکور است عن ابی سعید الخدری رضی الله
 قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا بیع
 الخلیفتان فاقتلوا الاخر منهما و نیز در ان مذکور است عن
 عرقجه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 یقول من اناکم و امرکم جميع علی رجل واحد یدید
 ان یشترعها کم اذ یفرق جماعتکم فاقتلوه و نیز در ان
 مذکور است عن عرقجه قال سمعت رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم انه سیکون هناته و نهاته
 فمن اراد ان یفرق امر هذه الامة و هی جمع
 فاضربوه بالسيف کائن من کان خلاصة مضمون احادیث
 مذکوره اینکه چون امامت یکی اهل اسلام تقریر یافت پس
 بر جمیع اهل اسلام اتباع وی واجب کرد و در این لازم
 شود که مدعی دیگر را بقتل رسانند تا قتلش فروشیند و معینا
 اگر کسی درین زمانه بپس امارت داشته باشد و نفس اماره
 وی را بران آورد که بذات حیوانیه اشتغال نماید پس بر وی
 لازم است که بواسطه رسل و رسل بپس امارت به پیشگاه
 سلطان روم که امام وقت است ظاهر سازد و یا شقت
 سفر و در از تخیل نموده خود را ببارگاه آن امام زمانه
 رساند نیابت از سلطان ممدوح حاصل سازد و بعد از آن
 حکم و احکام در هر جای که قدرت تسلط یابد بقدر استطاعت

خود احوال نماید امر و مان را اتباع وی از روی شریعت
جایز کرده و خود هم از وعید است و آورده احادیث و کتب
شعیه که میته جاهلیه و وجوب قتل می است بر اهل اسلام
رأی یافته غدا الناس و حب اتباع کرده و الا هر دو
در قتل از روی شریعت ثابت و متحقق چنانچه تفصیل آن
تیماسق گذشت و آنچه که در سلسله نگاره از شریعت و وجوب
نصیای امام بر خلائق استفساری رفته بیش از آنکه از روی
شرعیه اطلاق است برداشته اند و یکی معنی خلافت است
که در احادیث تعیین پیش دارد گشته که الخلافة بعدک
فلنكون بسنة و مراد از امامت ماخوذه در ایمة که در صحاح
سته وارد گشته الا یمة من خلیف من امامت ماخوذه
درین حدیث همین معنی خلافت است که در سلسله بعد
انتقال وی صلی الله علیه و آله و سلم بر خلفاء و اربعه

یافته پس این امامت که بمنی خلافت آمده آن شد و است
بشرایط پنجگانه سه گانه از آنها وجودی اند و بنا بر این
بر تدین است یکی اسلام دوم اتقاد احکام شریعتی فایده
است با و اب و اخلاق آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم و سیوم قریشیه است از روی نسب و دو
شرط دیگر مفهومات عدیه اند یکی از آنها عدم تقدم
دیگر است و دوم عدم طلب امامت و حرص است بر آن
چنانچه دلایل مثبتیه اشتراط عدم تقدم امام دیگر نماییست
در صدر همین جواب از احادیث و عبارات دیگر گشت
شرعیه نگار گشته و اما احادیث مثبتیه اشتراط
عدم دوم پس اینکه در صحیح بخاری مذکور است حد ثنا
احمد بن یونس قال حدثنا ابن ابی ذئب عن سعید
المعبر عن ابی هريرة عن النبی صلی الله علیه و آله

وَسَلَّمَ أَنْكُمْ سَتُخَوِّصُونَ عَلَى الْأَمَارَةِ وَتَسْتَكُونُ
غُرَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَغْمِ الْمَرْضُوعَةُ وَتَبْسُ الْفَالِطَةُ
بِعَيْنِ ابْنِ آدَمَ أَنْ يَسْهَلَ دِرْيَمَتٌ يَكُونُ فِيهِ دُرٌّ وَآخِرُ أَنْ يَسْهَلَ
مَشْكَلُ خِيَابِجَةٍ أَرْضَاعُ الصَّبِيِّ كَمَا أَبْدَى أَنْ يَسْهَلَ
لَكِنْ فُطَامَ بَرْدِي مَشْكَلٌ كَرْدٌ وَنِزْوَرٌ وَصَحِيحُ نَجَارِي نَذُورٌ
عَنِ ابْنِ مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَا لَا نُولِي الْأَمَارَةَ مِنْ لَهَا
وَمِنْ حَرَصَ عَلَيْهَا وَنِزْوَرٌ أَنْ نَذُورٌ مِنْ لَهَا
الْأَمَارَةُ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَيْهَا وَمِنْ سَالَهَا وَكَلَّ إِلَيْهَا
وَرَعَيْنِي شَرَحَ نَجَارِي دَرْمَعِي حَيْثُمَا نَذُورٌ مَرُومٌ
نَفْعُهَا الْمَالُ وَالْجَاهُ وَاللُّغَاتُ الْحَيَّةُ الْوَهْمِيَّةُ وَ
نَدَامَتُهُ فِي الْآخِرَةِ بِمَطَالِبَةِ التَّبَعَاتِ وَالْمَصِيرِ إِلَى
الْمَحَاسِنِ وَآيَاكُمْ كَمَا بَعْدَ زَيْدٍ سَيِّئًا زَانِقًا لَمْ يَخْضَرْتْ

الله

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَدَّ مِيْنُهُ دَرَامَتُهُ أَنَا مَجْلِدٌ
شَرِيطٌ نَذُورٌ وَدَرْمَعِيَّةٌ عَدِيمَةٌ نَذُورٌ وَبُيُومٌ
الْإِسْلَامُ صَرَفٌ مَعْتَبَرٌ تَقَاوُكُمُ الْإِيمَانِ وَتَحْرِثِيَّةٌ
رُؤْيُ سَبِّ دَرَامَتُهُ أَنَا شَرِيطَةٌ بَسْ كَرَامَتِ
سَبِّ شَرِيطَتِ دَرِينِ زَمَانَةٍ بَاهِمٍ جَمْعٌ آيَنَدُ وَهَرْدَانِ أَهْلِ
الْإِسْلَامِ دَرْمِيَانِ خُودِ كِي رَاخْتِيَارُ نَمُودَةُ بَرَايِ أَمَامَتِهِ
مَقْرَرٌ سَاوَتُهُ أَنْكَسَ أَمَامُ كَرْدُ وَاتِّبَاعُ دِي بَرَاهِمِ الْإِسْلَامِ
لَا زَمَّ شُودُ وَكَرْكِي هِمَّ أَرَشَرِ اِطْرَسَتْ كَانَهُ نَذُورٌ مَقْفُودٌ
كَتَبْتُ نَصْبُ أَمَامِ مَرِيشَانِ رَاوَزُورِي وَحَدَّةُ أَرَادُ
جَايَزِيَسْتُ وَكَرْكِي أَمَامُ فَاقَةُ الشَّرِيطَةِ أَرُورِي قَهْرٌ وَعَلِيهِ
بَرَاهِمُ تَقَرُّفِي يَافَتُهُ يَافَتُهُ بَاشَدُ كَخُودُ وَدَرْمَعِيَّةٌ مَقْدَمُ
الَّذِي كَرُوَارِ دَرْمَعِيَّةٌ كَيُكُونُ فِيكُمْ نَبُوءَةٌ وَخَلَافَةٌ
تَهْدِيُونِي اللَّهُ الْمَلِكُ لِمَنْ يَشَاءُ يَعْنِي بَعْدَ نَبُوءَةِ وَخَلَفَةِ

الله

حق عز وجل بر کسی نخواهد بود بلکه تصرفی در دین کافر باشد
یا مسلم الا انکه کافر از روی شریعت امام نتوان
گفت و آنچه در کتب عقاید در امامت امام از روی نبی
قرشیه شرط نموده اند مراد در آنها از امامت همین
خلافت است که مدتش در احادیث صحیحیه درستی
سال منحصر گشته و ظاهر است که در امامت بمعنی خلافت
تدین و اتقا و از روی قرشیه شرط گشته و امام در
امامت مطلق پس این هر سه امور در این شرط نیست
و الاکتب مطبوره را با احادیث صحیحیه مخالفه صریحه
واقع خواهد گشت و خلافت احادیث صحیحیه را اعتبار
نیست الا انکه کافر از روی شریعت امام نتوان
گفت و مسلم را اگر چه فاسق و فاجر و متلف حقوق باشد
امام گفتن جایز و تابع وی از روی شریعت و با

در عینی شرح بخاری در معنی حدیث من خرج
عن السلطان بشرنا مذکور است حاصل الکلام
ان طاعة الناس لمن يتولى عليهم لا يتوقف ^{عليه}
ايصاله حقوقهم بل عليهم الطاعة ولو منعهم حقهم وان ثبت
ذلك في السلطنة حقا فلا فعل بذلك الظن بل اسمع و
اطع الامير الى ان يصل اليك بغير خرج وعن الطاعة
و نیز فيما سبق از حدیث بن ایمان مروی گشته که قال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم سيكون بعدي ائمة
لا يهتدون بهديي ولا يستنون بسنتي وسيقوم
فيهم رجال قلوبهم قلوب الشياطين في جحيمان ان قال
حذيفة قلت يا رسول الله كيف اصنع ان ادركت
ذلك قال اسمع واطيع الامير وان ضرب ظهرك
واخذ مالك خلاصه كلام اينکه احادیث سابقه نص اند

درینکه اطاعت امام اگرچه فاسق و فاجر باشد و حبس اطلاق
امام از روی شریعت بر وی جایز است جواب هر دو حق
مسئله مذکوره که تحریر یافت **مسئله پنجم** اگر مرید کردن
عوام را که از امور دینی اطلاع نداشته باشند در سلسله
متعدده یا در سلسله واحده جایز است یا نه **جواب** مرید
در اصطلاح اهل حق عبارت از طلب استقامت است بوجه
مرشد خود بر احکام شرعی و طالب مریدی از روی حسن
عقیدت خود می باشد و که مرشدش خود استقامت بر
احکام شرعی میدارد پیشاید که مرا هم همین صحبت و
و نصایح و ترغیب ترغیبش استقامتی حاصل آید پسندنا
مریدی از معتقد علیه خود میماند چه عند الناس شهره آوری دارد
که هر کس خود بر چیزی استقامتی داشته باشد نصیحتش در دیگر
بزدی جایی گیر و بخلاف آنکه خود استقامت نداشته باشد

که موغلا و نصایح وی کمتر در دیگری اثری پیدا آورد و چنانچه
حق عزوجل هم ازین معنی خبر داده فرمود که انما امرون
الناس بالبر و النسوة انفسکم و مطابق کریمه مطبوعه
محقق از اهل السیرت تفسیرش را بیتی نموده گفت
امرتک الخیر لکن ما انتمرت به و ما استقامت
فما قولک استقامت لیکن آن طالب مریدی که از
احکام شرعی اطلاع ندارد از راه نوحی خود نمی فهمد که غرض
اصلی از مریدی تحصیل استقامت است بر احکام شرعی و
استغفار است و تعهد بر آنها علی وجه الاتم و آن بی حصول
علم آنها نمی تواند شد که عمل فرع علم است پس کسی که با وجود
بی اطلاعی خود بر احکام شرعی استقامت عانی مریدی نماید آن
بیش از کوریت که پیش سپای زعمی خود رفته متمسک گردد که
برحالم توجه فرمای که در حالت کوری خود رویت اشیا

محسوب نمایم و ظاهر است که این چنین استند غایش
خیالی است خام و نسبت ولدی است بعقیده و مع ذلک اگر پیر
وی با وجود اطلالشن بر علی مرید خود بر احکام شریعی
از روی خود نمایی عند العوام و تحصیل دنیا و دن اقدام
بر مریدی آن جا بل احکام شریعی نماید و او را امور
نکرداند باینکه بر تحصیل علوم دینی کرده بیایند بر غیب
و تربیب تو استغالی نمایم پس آن سیر هم مانند مرید
خود حکم کوران گرفت و هویت که چون کوری دست
کوری دیگر گرفته رهبری وی نماید غالب بهمین است
که مرید در چاه ضلالت خواهند افتاد در نیصورت
بر طالب مریدی از روی شریعت واجب لازم است
که پیشتر از دخول خود در زمره سالکین تحصیل احکام
شرعی نماید و بعد از آن طالب مریدی گردد و کثره

آن بر وی مرتب کرد و **جوشع** از پی علم باید
که خست که پی علم نتوان خدا را شناخت و بر
پس روی نیز واجب است که وی را به تحصیل احکام شریعی
مأمور گردانند تا مرید و از زمره کوران محسوب نگردند در
غبنه الطالبین تصنیف قدوة السالکین شیخ عبد القادر
جیلانی غوث صمدانی مرقوم است فاذا ذی یجب علی
المرید المبتدی فی هذا الطريقة تصحیح العقاید
علی طریق اهل السنة و الجماعة و حسن الظن بالصفا
و النابعین و الاولیاء و الصدیقین و علیه
التمسک بالکتاب و السنة و العمل بهما امر و هنیئا
اصولا و فرعا یجعلهما جناحیه بطیر بهما و انچه
که پیران این زمانه مریدان عوام کالانعام را برای اغراض
تفنی خود با فریب ده غیب دهند که احکام شریعی

بنویس علی صاحبها الصلوة والسلام امر دیگریست
 و حقیقه و طریقه امر دیگریست و مریدی حاجت با حکام شریعه
 نیست باینکه شمار امر دیگرده بر حقیقه و طریقه و اصل
 بالله بنایم العباد بالله ابد فری این خود غرضان الحاد
 و زنده است آیتانی دانند که راه وصول الی الله جز شریعه
 محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام دیگریست
 خلاف بیک کسی که بگوید که هرگز بمنزل نخواهد رسید
 شریعه و حقیقه و طریقه یکی دیگری مخالفی ندارد چه
 شریعت عبارتست از احکام سماوی که بواسطه
 نبی آخر الزمان علیه الصلوة والسلام بامست
 رسیده و شخصی که بر آنها استقامت ورزید و در آنها
 آرد و آنها را بر وجه اتم همون احکام شریعه و حقش
 حقیقت کرد و چون که از جهت کمال استقامتش بر احکام

شریعه ثمرات آن از کشف و کرامات و سرعته
 اجابت دعا و غیره مرتب گردید همین احکام شریعه
 در حق وی طریقه گردید پس راه وصول الی الله جز
 شریعه حق دیگری ندارد در فتوحات مکی مذکور است
 الشریعه هی الحقیقه فنامه حقیقه مخالف الشریعه
 لان الشریعه اذا استکملت صارت حقیقه
 خلاصه جمیع سبق اینکه بی حصول علم احکام شریعه
 مرد مسلم را میرسد که طالب مریدی از دیگری گردد و نه
 دیگری را میرسد که جاهل احکام شریعه را مرید خود
 گرداند قال الله تعالی هل یستوی الذین یعلمون
 و الذین لا یعلمون این است جواب سئله
 مذکوره که تحریر یافت **مندبت دیگر** آنکه مرید کردن
 شخصی مردمان عوام را و تعلیم نمودن ایشان را امور

باطنه بی اجازه مرشد کامل و بی حصول مرتبه تعلیمش
 در امور باطنه جایز نیست **چون** امور باطنه در
 اصطلاح اهل حق عبارت از خصایل جمیده و اخلاق
 رزیده نفوس پائینه و اسباب و ثمرات آنهاست
 و تعلیم این چنین امور باطنه جز از اهل تقان و تعلم
 آنها جز از طایفه صادق که عالم احکام شرعیه بهم باشد
 بدیگری میسر نیست و اندک جفا نیتندی از امور باطنه
 و کیفیت حصول آنها در حیرت خیر آورده میشود که تا غایب
 از ان امتزاع نماید که مرشدان ناقصه این زمانه
 و مریدان عوام کالانعام صلاحیت تعلیم و تعلم آنها ندارند
 مجملی از بیان احوال آنها اینکه چون شخصی عالم احکام
 شرعیه و سنن و آداب آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم گشت و معاودت مرشد کامل

اگر بهم رسد بر آنها استقامت ورزید و تعهد نمود و خصایل
 جمیده که توبه و شکر و صبر و تواضع و خوف و رجا و توکل و
 محبت و شوق و رضا و نیت و صدق و اخلاص و قنوت
 و محاسبه و غیره است از بارگاه عظمت و جلال نفس فانی
 کردند و ثمرات آنها در وی حاصل آیند پس در حق این چنین
 کس در دست که فافوز فوزاً عظیماً و چون که شخصی به
 منهیات شرعیه گشت پرستش ایزدی اخلاق رزیده
 نفسانیه که حسد و حقود و کبر و عجب و غرور و دنیا
 و حب جاه و طول امل در ریاست بر نفس منکبه منهیات فانی
 و ثمرات آنها در وی بهم آیند که هلاکت اخروی است و
 خصایل ادلی منجیات اند که ربع منجیات کتاب احیاء
 العلوم برای بیان آنها متکفل است و اخلاق ثانیه
 مهلکات اند که در ربع مهلکات کتاب گوی تفصیل

آنها مندرج گشته و اطلاع بر اخلاق رزیه و استیاز
فیما بین آنها بشکل بی توفیق آتی ترکیه نفوس از آنها
کمتر میسر آید و در ترکیه و تخلیه نفوس بر اخراج اخلاق
رزیه و ادخال خصایل جمیله است پس شخصی که خود ترکیه
تفش از اخلاق رزیه و تخلیه آن بخصایل جمیله شده
باشد و دیگری را چگونه رهبری خواهد نمود و معذب اگر برای
انها رکال خود عند الناس مستعد تعلیم این امور گردید و
مردمان عوام کالانها مشیعت می نمودند هر دو در چاه
ضلالت خواهند افتاد و در حدیث نبویه علی صاحبها
الصلاة والسلام که وارد است که سیانی علی
الناس زمان یفتون بغیر علم فصلوا و ضلوا
مراد از آن همین است ظاهر درین زمانه بر دلیان ملک
واجب لازم است که کسانی را که بر امور باطنه اطلاق

نداشته باشند و بخت عات خود را عوام کالانها را
تعلیم نموده از راه مستقیم باز دارند همانوقت نمایند که
مستعد تعلیم مختصر عات خود را بگیران گردند که تا
فساد باطن آن مغتربان متعدی بگیران نکرد و
در فتوحات مکی در باب ثالث و بعین مذکور است
من سلك الطريق بغير شيخ ولا ورع عما
حرمه الله تعالى فلا وصول له الى معرفة الله
تعالى وان عبد عمر نوح عليه السلام این است
جواب سئله مذکوره که تحریر یافت **مسئله بیست و دوم** که
فریب دادن عوام الناس را با امور عجیبه نند صعود و
بر افلاک و ملاقات با ملائکه و سیایه و ن تصفیه و
تخلیه برای اغراض نفسانیه بمنجمله محرمات است یا نه **جواب**
مذکوره شخص امور عجیبه را مانع صعود و و غیره عند العوام

خالی از دو حال نخواهد بود یا که اراده از تذکره این همه
امور غیبیه بیان رویانی منافی خود داشته باشد یا که خیار
از حال و سبب یقظه خود میدید پس اگر مقصود بیان
رویانی منافی باشد البته می تواند شد که چنین امور بنظرش
آمده باشد چه مبناء آنها بر خیالات است لیکن نبودن خیالات
منامیه وی مطابق واقع یا مخالف آن موقوف است به
تدبیر آن شخص و غیر تدبیر آن پس اگر شخصی تدبیر این چنین
امور درم دیده بیان واقعی نماید پس چگونه بروی جایی
مواخذت است و اگر بیننده آنها در امری مغرور باشد
و مع هذا امور مذکوره فی الواقع هم دیده باشد پس بود آن
امور واقعیه نیز غیر لازم چه رویای من چنین کسان ضعیف
احلام فی مصداق اند فایده رویت آنها بوی عاید می گردد
بلکه در حقش ابتلا و دیگر است که موجب سران آخر دی خواهد

شد چه آنها را امور واقعیه داشته زیاده تر در عجز
و کمالاتی خواهد افتاد و اگر آن امور غیبیه فی الواقع درم
ندیده از روی افترا و اختراع آنها را خیالات منامیه
قرار داده برای اظهار کمال تدبیر خود پیش عوام بیان می
سازد تا معتقدی گشته در مریدیش در آیند و باین
دام تذویر از ایشان اخذ جز نماید پس ظاهر است که این
چنین کس مخدیه افتر کند گمان است بر حق عز و جل چه در
حدیث وارد است که المؤمن یا الضالحة من الله
والحکم من الشیطان یعنی رویای نیک محض از فیض
الهی است دیگری را در آن مداخلت نیست و رویا و
از وساوس شیطان است و چون شخصی از روی کذب
افترا عند العوام رویای صالحه خود که فی الواقع ندیده
بود بیان ساخت کویا بر حق عز و جل افترا نمود و بجهت

الهی آن امر غیر واقعی نسبت ساخته که او تعالی برین
 این روای صالحه فیضان نموده و این نسبت غیر واقعی
 بجناب ربی تعالی از معصی کبر الکیبایست و ما وای این
 مفتتری ما بجهنم خواهد بود و در صحیح بخاری است عن
 عبد الرحمن بن عبد الله بن دینار قال قال رسول
 الله صلى الله عليه واله وسلم ان من افترى القری
 ان یروی عینه فی المنام ما لم یراه یعنی سخت زلفت
 که نسبت رویت کند بکسی هر چه چشم خود در خواب آنچه که
 ندیده اند آن را در عینی شرح بخاری در معنی این حدیث
 مذکور است لان الرؤیا الصالحة جزء من النبوة و
 الکاذب فیها یکذب علی الله وهو اعظم الکفر
 اولی بظیم العقوبة این همه تفصیل بیان عجیب در حالت
 یقظه پس آن از زمره ملحدین و زنادقت چه معبود

افلاک و ملاقات با ملائکه و اسباب و در حالت یقظه جز نبی
 دیگری را غیر ممکن پس معنی این آموزندگوره درین زمانه فی
 الحقیقه مدعی نبوة است و این چنین دعا موجب رتبه اخیر
 مغفوست قتل وی بر اهل اسلام واجب این است
 جواب سئوال مذکور که تحریر یافت **مسئله دوم**
 تزویر در دین و ریاء و عبادات و اظهار علو خود عند عموم
 الناس مانع از وصول الی الله است یا نه **جواب** تزویر
 در دین و ریاء و عبادات موجب غضب الهی است در دار
 الجزا و نزول فتنه و بلا است در دنیا چه جایکه سبب وصول
 الی الله باشد در احادیث نبویه علی صاحبها الصلوة
 و السلام شناعة و قبیح این هر دو اخلاق ذمیه اند
 از احصاء داده و تغییر آنها در احادیث بشر که خفی
 و در کشته در شکوة المصابیح مذکور است عن عبد الله

بن عمر وانه سمع رسول الله صلى الله عليه و
 اله و سلم يقول من يسمع الناس بعمله سمع الله
 به اسامع خلقه و صفه و حقه و ربيع ترمذى كورت
 عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه و اله و سلم قال
 ان الله تبارك و تعالى يقول لقد خلقت خلقا
 السنم اخلق من السكر و قلوبهم امر من الصبر في
 حلفت لا نجهم فتنة تدع الحكيم فيهم حيل
 پیدا کرده ام قوم را که زبانهای ایشان شیرین تر است از
 شکر و دلهای ایشان نفع تر است از صبر پس بداند
 سو کند میگویم که هر آینه می اندازم بر ایشان فتنه را چنان فتنه
 که گذارد نامی را که در میان ایشان است حیران و تدبیر
 آن نمیتواند کرد و نیز در مشکوٰۃ المصابیح مذکور است عن
 محمود بن لبید عن النبي صلى الله عليه و اله

و سلم قال ان اخوف ما اخاف عليكم الشرك
 الا صغره قالوا يا رسول الله وما الشرك الا صغره قال
 الرب يقول الله لهم يوم يجازى العباد باعمالهم
 اذهبوا الى الذين كنتم توافونهم في الدنيا فانظروا
 هل تجدون عندهم جنازة او خيرا خلاصه مضمون آیه
 که درین باب وارد اند اینکه کسی که برای استبهار و اظهار
 قدرین خود عند العوام و تحصیل دنیا و دن ترش ترش خراش
 نموده هیئت خود را مانند صلیح و لیس خرد و امثل
 اتقیان نمایان سازد و حال آنکه خوف الہی و ایمان و ایقان
 با حکام شرعیہ از کلوی وی در باطنش فروزفته باشد
 آن مشرکی است که بشر که نفعی و مال کارششش و نفع
 خواهد بود این است جواب سئله مسطورہ که تحریر یافت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ارسل رسوله بالهدى و
دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره
المشركون **والصلوة والسلام على سوله**
محمد خاتم النبيين وعلى آله واصحابه
وآلهم ازين معلوم بوده باشد كه در سنين يلهزار و دود
و جهل و شش ميل ششم كانه از بعض بلاد هند
بدارالاسلام رامپور رسيد و ساكن آنجا ميشت و از
محمد عفي الله تعالى عنه و شكر سعيد از براي حل آن سائل
يك رساله ترتيب نمود ليكن ميبست و سه مساله را جواب
به بسط و از نوشتن و هفت مساله را جواب به است

دسيب

و سبب بهال دهنه نميشود و اين رساله را به بلده محروس
بست و فرستاد و بعض از اخوان ديني ازين فقير
التمس نمود كه حل سائل مهمله را بعل بايد آورد لهذا اين
فقير قليل ابضا عتد در حل انها حسنه الله تعالى شروع
نمود از براي رسوخنهاي مبتدعين و از براي تهديم
فايده آن رساله بر مستفدين و ما تو فيق الا بالعلميه
توكلت و الا يانيب **مسئله ميبست و جواب** انكه ادعا
و حصول الي الله تبرك و حصول اهل شريعت و طريقت
قابل تصديق است يانه **جواب** هر كس از حكم از احكام
شريعت اعتقادي و عظيمي گفت و رد و يا ادب
مشايخ طريقت بجا نياورد بوي و حصول بجا ميبست
بروي حرام است بلكه انكه كرميه قل انكنتم محبون
الله فاتبعوني يحسبكم الله و ديكر جافر موده

وان تطيعوا لله ورسوله فان الله شديد العقاب
 صفا: توان رفت جز در پی مصطفی: و معرفت قطب
 صمدانی محمد الفنا فی قدس الله تعالی اسرار در کتاب مبدء معانی
 در معرفت ادا باشد چنین فرموده چنین فرموده چون
 طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ او را بعد از آنکه توبه
 تعلیم دهد که بی حصول توبه درین راه قدم ماندن سودمند نیست
 بعد از آن طریق که مناسب است بعد از طالب است تعلیم دهد و ذکر
 که ملائم قسبت است تلقین فرماید و توحید رکابها دارد
 و التفات به حال او مرغی دارد و ادب و شراط را با و بیان
 سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صالحین
 ترغیب فرماید و وصول مطلوب را بی این متابعت محال
 داناند و اعلام نماید که کثرت و معارف که سر روی فی الحقیقت
 بکتاب و سنت داشته باشد اعتبار نکند بلکه مستغفر باشد

و توحید عقاید معتقضاء را و فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت
 نصحت نماید و بتعلیم احکام فقهیه خروایه و عمل بموجب
 آن تاکید فرماید که طریق درین راه بی این جناح اعتقاد
 و علی میسر نیست و تاکید نماید که در لغت محرم و شبه احتیاط
 را نیکو میگرداند و هر چه باید بخورد و از هر که باید تناول نماید
 فتوی شرعی غرادران درست نکند با جمله درین امور
 کریم ما انت که الرسول فخذوه و ما نهیکم
 عنه فانتهوا و انصب عین خود سازد انتباه اگر گفته
 شود که بعضی از شیخ فرموده من عرف الله تعالی لا یضرب ذنب
 و این کلام دلالتی بر آن دارد که پس از وصول الاله باک
 در ارتکاب مخالفت شرعیت نیست **جواب** دهیم که ظاهر این قول
 مراد نیست بلکه مراد آن است که حضرت محمد الدین النبوی
 قدس الله تعالی سره العزیز در ساله مبدء و معاد افاده فرموده

وهذه عبارة **معرفة** قال الفضل الشافعي قدس الله تعالى سره
من عرف الله لا يعرفه ذنب اي الذنب الذي اكتسبه قبل المعرفة
لان الاسلام يجب ما كان قبله وحقيقة الاسلام هو معرفة
الله سبحانه بالطريقة الصوفية بعد الفناء والبقاء فيجب
حصول هذه المعرفة الذنوب التي كانت حاصلة قبلها **ويمكن**
ان يراد بالذنب الذنب الذي يحصل بعد هذه المعرفة فيراد بالذنب
الذنب الصغير لا الكبير لان اولياء الله محفوظون عنه لعدم الاصرار
والندار كما فعلوا بالتوبة والاستغفار ويجوز ان يكون معناه
لا يصدر عنه ذنب لان عدم صدور الذنب يلزم عدم حرره
فقد اراد الملام واما توهم الملاصقة من هذه العبارة
من انه لا يسمع للعارف انكار الذنوب لعدم حررها فاعلم قطعا
وزندقة حريجه اولئك حزب الشيطان الا
ان حزب الشيطان هم الخاسرون ربنا

حک
غلبه کردن
کننده

لا تنزع قلوبنا بعد اذ هديتنا وهديتنا
من لدنك رحمة انك انت الوهاب **وسلي**
الله تعالى على سيدنا محمد وآله وسلم وبارك
الذي **مسألة** **ميت** **وحي** انك ادعاه شخيرة حق جل
وعلا شأنه دست مرا كفته بمن كلام وخطا ميعا به
و بعد خرموده كرميدان ترا خواهم بخشيد انجين ادعا
موجب بخنده از روزي تر حيت ميتونند نه يانه **حج** اول
مستبركه متفكر دست ادعا چهار جز را كفتن باريتا
با بنده لب بلب بغير واسطه و دعه كرون باريتا
ولي خود را بخشيدن مريدان اما ادعا كرم فتن باريتا
دست بنده را پس كرم حقيقت ان مراد كوده باشد
مفضل كرم ضلال است چه دست بدست كرم فتن از حيا
جسميت است و از حوريات دين است كرم باريتا از جملة

دست بنده را و ديدين بنده
باري تعالى را بچشم سر و چشم
كفتن باري تعالى چه

كانت

وخواص آنها را و منزله است مگر آنکه تنبیه و توفیق
 مراد باشد مع هذا این گفتن از خیر کراهت بیرون
 نیست چه ایها هم نقص دارد و اما ادعای دین بنده
 باری تعالی را چه سراسیمه جوابش آنست که مدعا علی
 قاری در شرح فقه کبیر بسط در آن داده درین
 جانب نیز از آن آورده شود چنین نوشته فالحائل
 باین آری الله فی الدنیا بعین بصره ان اراد
 به رویه فی المنام ففی جوارحه خلایق مشهور
 بین علماء الا نام وان اراد بها حالة الیقظة
 فان قصده به حد فی المضاف و اراد انه
 یری انوار صفاته و یشاهد آثار صفاته
 فذا جائز بلامریه و امام ادعی هذا المعنی
 لنفسه من غیر تاویل فهو اعتقاد فاسد

و زعم کاسد فقد قال صاحب التوفیق اطبق
 المشایخ کلام علی تضلیل من قال ذلك و
 قال فی شرح عقیده الصعادی ان الامة قد اهل
 اتفقت علی نه تغا لا یراه احد فی الدنیا بعینه
 ولم یتنازعوا فی ذلك الا لنبی اخی الله علیه
 و سلم حاله و وجهه و اما ادعای سخن گفتن باینده
 لب بلب بغیر وسطه فقد قال الامیر بیکلی فی
 کتابه الا نوار و تو قال الخیر آری الله عیاناً
 فی الدنیا و بیکلی شفاها کفر انتهی قال المحقق
 الدولابی فی شرح العقاید العنصردیه و ان
 انکفیر فی هذه المسئلة بناء علی دعوی الکاملة
 شفاها فان منصب النبوة بل علی مراتبها و فی
 مخالفة ما هو من ضروریات الدین و هو ان نبی

الله عليه وسلم خاتم النبيين عليه وعليهم
 افضل صلوة المصلين انتهى واما ادعاء انك
 باری تعالی بن کلام وخطابی و غیره فرموده که میدان
 ترا خواهم بخشید اگر از ادقایل از کلام و خطاب کلام
 در مقام و یا بطریق الهام باشد یا انکه قایل بسیماء
 تقوی کامل و صلاح و اخلاص باشد بلکه مستم الولاية
 والکرامه بین الخواص والعوام بود و این قول از وی
 بصحت پیوسته شایان قبول بود کما قال تعالی و ما کان
 عطاء ربک محظورا و اگر بشرط مذکوره نه بود باطل
 و مردود است در مقامات العارفین در مکاشفات
 حضرت محمد الفیاض فی قطب بانی قدس الله تعالی سره العزیز
 چنین نوشته مکاشفه میفرمودند که هر که داخل طریقه باشد
 و خواهد شد تا فایده قیامت بواسطه و فی و کلمه از

مستقیم

رجل

از رجال و بن و هم بنظر من در آورده و هم در بن مولد
 اینها نموده اگر خواهم بنمایم کما گفته روزی در حلقه باعداد
 مراقبه در ششصد و دویست و پنجاه و یک کشته بود و انکار
 و تفرع استیلا یافته بحکم من تواضع لله فقد رفعه
 الله تعالی از حضرت عفا الله عن ذنوبه و ربنا العیوب حل شد نه
 و هم احسانه خطاب خطاب در رسید که عفت
 لک و من توکل بک بواسطه او بغیر
 واسطه ای یوم القیمة یعنی ترا و اما ترا که بغیر واسطه
 و بواسطه تو متوسل گردند بیامرزیدیم و باظهار آن مأمور
 ساختند انتم **سنة مبعیث** انکه استمداد از ارواح
 انبیاء و اولیاء اموات جایز در شریعت وارد است باین
جواب محمد بن جزیر در حصن حصین روایت از بخاری و
 بزار و حاکم نموده که من ادب الله عبادان توصل الی الله بنیای

وغير آن از سبب جهاد که بان مقدمات بادشمن تواند
 کرد و نیز فرضیه جهاد بلکه با بحث آن مشروط است
 بان که مسلمین بواسطه قوت و شرکت خود غلبه ظن
 دارد بر آنکه بعضی از کفار را مغلوب و مقهور سازند و
 بر این اشتراط است که مقصود از جهاد کفر اعداء
 کلمه الله است چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده و قال لهم
 حتی لا تكون فتنة و يكون الدين لله
 و لهذا در کتب اصول فقہ آورده که جهاد من لدن است
 چه قتل عباد و تحریب مملکت بلکه من لغیر است یعنی
 از برای اعلاء کلمه الله و قهر اعداء الله حسن گردیده
 و امر آنها با قیامت آن وارد شده چون این مقررات
 پس جهاد که درو اعلاء کلمه الله متوقع باشد چگونه
 فرض مملکتها مباح باشد و این اشتراط در کتب فقہ

مطهرت در شرع الاسلام آورده و لا يتوجه نحو
 المشاهد الا اذا كانت له آلة صالحة من كراع
 اي فرس و سلاح و جلادة و در جامع الرموز
 آورده و الصحيح انه يجب على الامام ان يبعث
 سرية الى دار الحرب كل سنة مرة او مرتين
 و على الرعية اعانة الا اذا اخذ الخراج
 فان لم يبعث كان كلاً الاثم عليه و هذا
 اذا غلب على ظنه انه يكافئهم و الا فلا يباح
 قتالهم بخلاف الامر بالمعروف و كما في الزاهد
 و در فتاوی حمادیه آورده من تحفة الفقهاء و لا ينبغي
 للغزاة ان يفر الواحد من الاثنتين منهم و الاكل
 ان الامر مبني على غالب الظن فان غلب
 على ظن المقاتل ان يقتل و يغلب فلا بأس

ان يفر منهم انتهى اگر گفته شود که ازین شرط
 لازم می آید که جهاد فی سبیل الله چه درین دنیا معلوم
 گردیده از جهت تجارت کثرت که برین سلاح و سپاه
 که اهل آنها دار و مقاومت با کفارند متبیر نیست یا
 آنکه سرور عالم صلی الله علیه و سلم فرمود ایها درخشان
 یوم القیمة و دیگر آنکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم و همی بش
 ریح الله عنهم باند که عدد و عدد اقامت جهاد فی سبیل
 الله می نمودند چنانچه در حرر بید که اصحاب سید و قدر
 اند که بودند و کفار بر اذن بودند و با اصحاب بودند
 اسب یکی و دیگر شتران را که بر یک شتر چند نفر سوار
 می شوند و کفار را صد سپاه می بودند پس معلوم شد که
 شده قوت و شوکت در کار نیست بلکه غم قوی
 و در وقوعه حدیه امرا ازین قبیل است و لهذا حضرت

اخلاص

سیمانه فرموده و ما جعله الله الا بشیء کم و
 لتطمئن قلوبکم به و ما النصر الا من عند الله
 ای لا من عند المقاتلة و لا من عند الملائكة
 و لکن ذلک مما یقوی به الا الله رحاه النصره
 و لا طمع فی الارحه کذا فی المدارک **فَقَوْلُ وَهَاب**
 التوفیق باید دانست که فوات شرط عذر در ترک شرط
 نیست چنانچه کی گفته شود که نازیک در جواب عذر
 می گوید که چگونه می گذارم که وضو ندارم این عذری فاسد
 و کاسه است بلکه برو واجب است بایست در تحصیل وضو
 یا تیمم بچین نایافتن اسلحه قویه و فوت غلبه ظن بر
 نظر خود عذر در ترک جهاد نیست بلکه واجب است بر امراء
 زمان و کافه مسلمین که هر چه رأید از حاجات ضرریه
 دارد آن را در تجهیز جیوش و تقویه اسلحه صرف نمایند

بلکه بپیر مسلمین از بلاد نواحی متعانه جویند تا ایشان
 را غلبه ظن بر ظفر خود حاصل شودند آنکه امر جهاد پیش
 اندازند که هرگز باین التفات ندارند و دیگر باید دانست که
 حقیقاً نصرت خود مؤمنان را بر اعدا و خود منوط بر تقوی
 و ثبات کردارینده قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
 قاتلوا الذین یلوونکم من الکفار ولیجدوا
 فیکم غلظة واعلموا ان الله مع المتقین
 وقال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اصبروا
 وصابروا ورابطوا واثقوا الله لعلکم
 تفلحون وقال الله تعالی یا ایها الذین
 آمنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا واذکروا
 الله کثیراً لعلکم تفلحون پس هرگاه که تقوی
 و ثبات کامل و ثبات ایشان در موطن حرق و قتل

و اعتماد ۱۴۵

و اعتماد ایشان بر نصرت ابر و افزود پس ایشان را غلبه
 ظن بر ظفر خود برود و حاصل شده بود اگر چه وعدۀ ایشان
 اندک بود و نیز ایشان را از جهت صحبت پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم و از امید ملائکه در بعض اوقات تقویت بسیار بود
 اما مسلمین این زمان بهر ولع و عیش و طرب و فراغی
 رب مشغول اند لهذا پروردگار قهار جبار خوف بردها
 ایشان مسلط گردانیده و توفیق تجهیز امور جهاد و امر
 از ایشان ممنوع ساخته و نصرت خود را از ایشان
 دور ساخته و چگونه نصرت ابر میباید و در او ان اقامت
 جهاد نیز بهر ولع و عیش غول میباشند و در هر گز که حرب
 قائم نشود و درین فراز و داد پس قوت غلبه ظن بر ظفر
 خود ایشان را عذر در ترک جهاد نیست که این غلبه ظن
 هم از تکامل ایشان آمده بالجمله مسلمین این زمان این

۱۴۶

حدود اگر چه خود را در ترک جهاد معذور دارند ^{لیکن}
 از جهت اعمال تجیزه باب جهاد و ترک ثبات در
 مواطن حرب با غرضتید بوجه نظر انصاف دین ^{شکال}
 باید نکرست حق تو میفرماید یوم تبای السور
 فخاله من قوة ولا ناصر بنا ظلمنا
 انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكون
 من الخاسرين و دیگر باید دانست که در دین با کفار
 سکونت نمیکند و عمر خود را با ایشان میگذرانند
 برایشان واجبست که هجرت کنند و از دیگر مسلمانان
 استقامت جویند و محاربه با کفار و اوطان خود بپا دارند
 قال الله تعالى الذين توفيتهم المملكة
 ظالمی انفسهم قالوا فیمکنتم قالوا کنا
 مستضعفین فی الارض قالوا لکن ارض

معلوبه

الله واسعة فتهاجروا فيها الآية وقال
 النبي عليه الصلوة والسلام لا تتراعي نارها
 هذا والعلم عند الله سبحانه **مسئله ششم**
 انکه اعتقاد توقف فرضیه جهاد بر شرائط موافقت ^{موجب مولفده از روی}
 شریعتست یا نه **جواب** امری که خواهی آیتها معلوم
 علماء و شریعت ثابت و مسلم باشد اعتقاد دوی چگونه
 موجب مواخذه بود بلکه واجب بودی تواضع ابد بود
مسئله ششم انکه اگر کدام شخصی که نسب قومیه وی باقرار
 ابا و اجدادش با ثبات رسیده معروف الیه عند الناس
 باشد مع هذا خود را بدیگری منسوب سازد و دخل لعن
 علی خارج النسخه اید کردید یا نه بینوا تو جرح **جواب** دخل
 کردید و درین باب عید شدید آمده فرشتگان ^{الاصباح}
 عن سعید بن وقاص الی بکرة ریزان عنهما قال قال

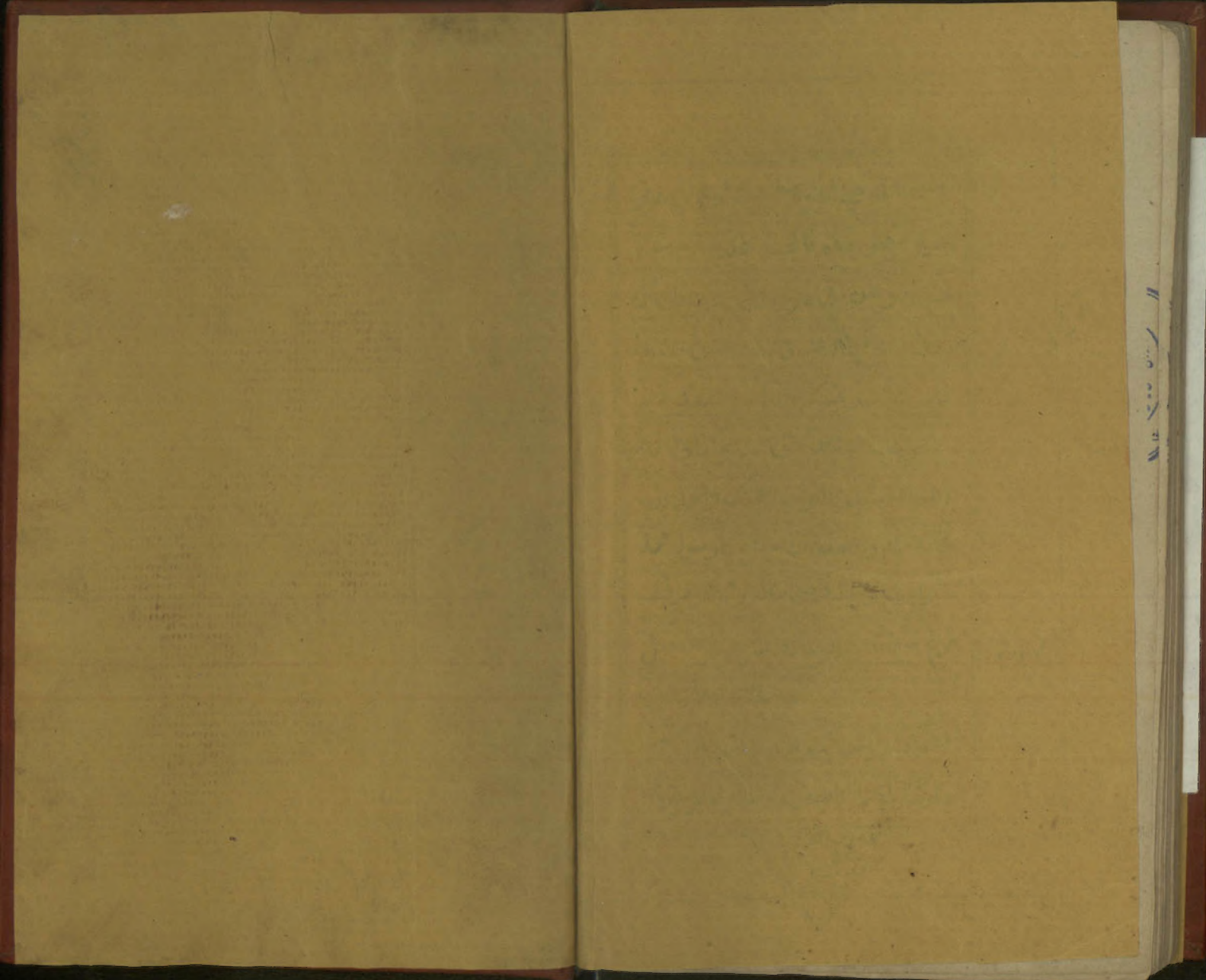
رسول الله صلى الله عليه وسلم من ادعى الى غير
 ابيه وهو يعلم فالجنة عليه حرام متفق
 عليه وعن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وسلم لا ترعوا عن ابا
 نكم فمن رغب عن ابيه فقد كفر
 متفق عليه اي محذوف نعمته كذا في المفاتيح
 اللهم افتح علينا ابواب رحمتك واحمد لله
 على الانعام والصلوة والسلام على رسوله محمد
 خير الانام وعياله واصحابه البرة الكرام قد
 فرغ من تكميم الرسالة الشريفة اسمعيل
 ابن مرجان افاض الله تعالى عليها شايب
 الفقراء درس يكسر اردو وصد و جعل
 سجارتك رب العزة عاصفوك وسلام على المرسلين والحمد

لله رب العالمين

لم يمت



الرامپور



خطی